

معرفی های اجمالی

تحقیق عمر عبدالسلام تدمری و در ۵۲ مجلد در دارالکتاب العربی بیروت به چاپ رسید.

و چاپ عمر عبدالسلام تدمری - که با حروف بسیار زیبا و همراه با حواشی و تعلیقات فراوان و نیز فهارس متعدد عرضه شده - هر بیننده ای را به تحسین وامی دارد. این امر به خصوص در اعراب گذاری اسامی و کلمات و مخصوصاً درباره فهارس متنوع مصداق دارد.

اما تحول تازه ای در چاپ این کتاب صورت گرفت که نشان داد تا چه اندازه ما باید دقیق باشیم و توجه به ظواهر نکنیم.

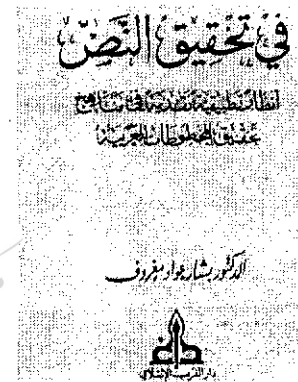
بشار عواد معروف - که خود با ذهبی و آثار متنوع حدیثی و رجالی آشنایی داشت - دریافت که این تصحیح بسیار معیوب و از جهات مختلفی مخدوش است. وی با روش خود و با استفاده از نسخه های اصلی این کتاب که نیمی از یک نسخه آن به خط ذهبی بوده، بار دیگر کتاب تاریخ الاسلام را در هفده جلد در دارالغرب به چاپ رساند.

باید افزود بشار عواد پایان نامه دکتری خود را در سال ۱۹۷۶ درباره ذهبی و کتاب تاریخ الاسلام او نوشت. به علاوه مجلداتی از تاریخ الاسلام را هم خود چاپ کرده بود.

اکنون با انتشار تقریباً همزمان دو چاپ کامل از این کتاب پر حجم، پرسش این است که با وجود چاپ عمر تدمری چه نیازی به کار جدید بشار بود و چرا کسی مانند استاد بشار باید دوباره دست به نشر این کتاب بزند؟

پیش از پاسخگویی به این پرسش لازم است به چاپ هایی که تاکنون به صورت ناقص یا کامل از این کتاب شده نظر بکنیم: یکی از نخستین چاپ های آن از حسام الدین قدسی است که در چند جزء منتشر شده و شامل سیره نبوی و تاریخ خلفای نخست

فی تحقیق النص. الدكتور بشار عواد معرف، دارالعرب الاسلامی.



تاریخ الاسلام ذهبی یکی از موسوعه های بسیار عریض و طویل در تاریخ و تراجم است که محصول جریان و مکتب تاریخنگاری شام و مصر در قرن هشتم ق است، مکتبی که متأثر از شیوه های تاریخنگاری قرن ششم و هفتم، آثار جدیدی را در این حوزه فکری پدید آورد که افزون بر کارهای گسترده ذهبی، نمونه دیگرش البدایة و النهایه ابن کثیر و ده ها اثر دیگری است که پس از آن تا قرن دهم پدید می آید.

کتاب تاریخ الاسلام اثری گرانسنگ است که بیشترین ارزش و اعتبار آن، اقتباس از آثار بی شماری است که از روزگار پس از ذهبی از میان رفته و امروزه تنها وسیله ما برای رسیدن به آنها مطالبی است که ذهبی از آنها نقل کرده است. به علاوه انسجام و چینش درست مطالب نیز - که از جمله امتیازات تألیفات علمی ذهبی در تاریخ و رجال است - در این اثر هم به خوبی دیده می شود.

این اثر گرانبها طی سال های ۱۹۸۷ تا ۲۰۰۰ به طور کامل با

است. دو جلد هم شرح حال متوفیات سال‌های ۱۳۱ تا ۱۶۰ بود. در سال ۱۹۷۵ هم جزئی از تاریخ الاسلام را محمد عبدالهادی شعیره چاپ کرده که به نوشته بشار آن هم پر از تصحیف و تحریف بود.

استاد محمد محمود حمدان هم در سال ۱۹۸۵ بخش مربوط به سیره نبوی را با ملاحظه چاپ قدسی در قاهره چاپ کرد. بشار می‌افزاید: من در سال ۱۹۷۷ مجلدی را در قاهره چاپ کردم که به خط مؤلف و درباره متوفیات ۶۰۱ تا ۶۱۰ بود. پس از آن با کمک شاگردم دکتر صالح مهدی عباس و علامه شیخ شعیب الارنوط چهار جلد آن را منتشر کردیم که شامل طبقه ۶۱ تا ۶۴ بود. دکتر صالح استنساخ می‌کرد، من مقابله و تصحیح می‌کردم و الارنوط هم آن را می‌خواند و بر چاپ آن نظارت می‌کرد. این چهار جلد را موسسه الرساله در سال ۱۹۸۸ به چاپ رساند. به علاوه در سال ۱۹۹۷ بخش مغازی و سیره نبوی و خلفای اول را با تصحیح ترتیب آن چاپ کردم.

دارالکتب العربی از سال ۱۹۸۷ تصحیح کتاب را آغاز کرد تا سال ۲۰۰۰ به انجام رسید و به رغم آن که در مقدمه اشاره شده بود که تعدادی استاد و دکتر کار استنساخ آن را انجام می‌دهند، روی جلد کتاب نام عمر عبدالسلام التدمری به عنوان مصحح چاپ شد. اینها از همان چاپ‌های قبلی و نسخه خطی موجود در دارالکتب المصریه استفاده کرده و از نسخه‌های دیگر که بسیار مهم بودند سود نجنبسته بودند.

این ماجرای تصحیح این کتاب است تا وقتی که آقای بشار مصمم می‌شود متن کامل کتاب را عرضه کند، کاری که نتیجه آن همین چاپ هفده جلدی است که انتشارات دارالغرب آن را انتشار داده است.

بشار عواد برای توضیح این که چه نیازی به چاپ جدیدی از این کتاب بوده است و نیز برای عرضه تجربه طولانی خود در تصحیح این متن، مجلدی مستقل تحت عنوان فی تحقیق النص در ۵۹۰ صفحه تهیه و چاپ کرده است. وی در این اثر تلاش کرده است بخشی از مهمترین اشکالات موجود در چاپ عمر تدمری را نشان دهد.

این کتاب مشتمل بر چهار فصل است که در این جا به اجمال شرحی از این فصول چهارگانه به دست می‌دهیم:

فصل اول درباره سرقت‌هایی است که در این کتاب از سوی محقق یا محققان صورت گرفته و از کارهای دیگران در چاپ‌های قبلی چه در تصحیح متن و چه در پاورقی‌ها اقتباس شده بی آن که به اقتباس اشاره گردد. در این فصل به تک تک چاپ‌های پیشین و انتحال‌ها و اقتباس‌هایی که صورت گرفته اشاره شده و شواهدی برای اثبات آن ارائه گردیده است. از جمله این شواهد خط‌هایی

است که برای مثال در پاورقی‌های خود آقای بشار در چاپ پیشین بوده و عیناً در تصحیح عمر تدمری وارد شده.

در بخش دیگر این فصل به انتحال و سرقت مصادر و منابع پرداخته شده است. نگاه به کتاب تاریخ الاسلام تدمری نشان می‌دهد که ذیل شرح حال هر شخص، تعداد فراوانی منبع برای شرح حال آن شخص ذکر شده است. مواردی که در چاپ‌های پیشین بوده بدون اشاره به آن منابع در پاورقی‌ها آورده شده است. قسمتی دیگر هم شامل انتحال تعلیقات و توضیحات می‌شود که در این جا هم نمونه‌هایی آورده شده است.

دکتر بشار اشاره می‌کند این دزدی‌ها در این زمان رایج شده است، به طوری که چاپ تهذیب الکمال ایشان که در ۳۵ جلد بود به دست ناشر دیگری در حجمی کمتر چاپ شده است، همین طور سیر اعلام النبلاء و تجرید تقریب التهذیب و علاوه بر سرقت متن، بسیاری از تعلیقات هم دزدیده شده است. شگفت آن که نام محقق دیگری هم که پیشوند دکتر و غیره دارد روی کتاب حک می‌شود. سپس وی به بیان نمونه‌هایی از سرقت‌هایی که در چاپ تاریخ الاسلام از چاپ‌های مختلف پیشین بوده پرداخته است.

در این بخش به مناسبت به بیان اشتباهاتی که در شرح حال‌های طبقه ۶۵ رخ داده اشاره می‌کنیم که شمار آنها ۱۵۴۱ مورد است که بشار آن موارد را طی صفحات ۶۱ تا ۲۲۴ کتاب فی تحقیق النص آورده است. این موارد مربوط به ۴۶۶ صفحه از یک جلد کتاب تاریخ الاسلام چاپ تدمری است.

بخشی هم مربوط به انتحال و سرقت مصادر است که آنها را هم بشار به تفصیل یادآور شده و با شواهد فراوان ثابت کرده است. فصل دوم اختصاص به بحث از نسخه‌های خطی اصلی این کتاب دارد. تدمری از نسخه دارالکتب المصریه استفاده کرده که نسخه اصلی نبوده و تنها نسخه‌ای بوده که محقق چاپ دارالکتب العربی از آن استفاده کرده است. به همین دلیل تعداد ۱۱۴۴ شرح حال از این چاپ سقط شده است. این امر در بسیاری از شرح حال‌های دیگر هم مشکلاتی را پدید آورده است.

این آمار به دلیل استفاده نکردن محققان چاپ دارالکتب العربی و در رأس آنها عمر تدمری از نسخه‌های خطی است، برای مثال شمار تراجم طبقه ۲۷ در چاپ تدمری ۱۹۱ نفر است در حالی که در چاپ بشار به ۵۷۰ می‌رسد، تراجم طبقه ۵۲ در چاپ تدمری ۲۰۳ نفر است در حالی که در چاپ بشار به ۵۷۰ نفر می‌رسد. علاوه بر آن بر اثر استفاده از برخی نسخ‌های مختصر شده، تراجمی که در موارد دیگر مفصل آمده، تراجم مختصر آنها در جای‌های دیگر مکرر آمده است. سرجمع

درباره فردی آمده است که ... و سمع ... و المظفر البرائی . تدمری در پاورقی نوشته است که برائی منسوب به برائا در بغداد است . بشار می گوید این بزانی است که سمعانی هم ذیل همین عنوان از او یاد کرده و بزانی یا بوزان قریه ای در اطراف اصفهان است . مظفر هم نیست و مطهر است . عجیب آن است که تدمری در تعلیقه خود بر برائی به الانساب سمعانی ارجاع می دهد در حالی که سمعانی از این شخص که محدث معروفی هم هست یاد نکرده است (ص ۳۵۷) .

در شرح حال ابن منده عبدی اصفهانی متوفای ۵۴۷ هجری را الفیدی می خواند و بعد در شرح الفیدی توضیحی در پاورقی می آورد که الفیدی منسوب به الفید ، قلعه ای در نجد در نیمه راه به عراق است (ص ۳۵۸) .

در ذیل نام نصرالله بن احمد ... هاشمی الخرمی التاجر ، تدمری گفته است که الخرمی ... النسبة الی خريم و هو اسم رجل . بعد هم آن را از الانساب سمعانی (ج ۵ ص ۹۹) نقل کرده است . بشار می گوید این شخص از یک خانواده هاشمی معروف بغداد از محله «الحریم الطاهری» است و به سبب همین الحریمی است نه الخرمی و چنین مطلبی هم در الانساب سمعانی نیامده است که باید گفت انا لله و انا الیه راجعون .

بشار بعد از شرح تفصیلی و توضیحی چند نمونه از این موارد به ارائه جدولی از این قبیل تحریفات در انساب و القاب پرداخته که تنها در طبقه هفدهم رخ داده است (ص ۳۶۱-۳۶۶) . نمونه های تحریف در اسماء در طبقه هفدهم و بیست و چهارم تا بیست و هشتم هم باز فهرست شده که آنها هم فراوان است (۳۷۴-۳۸۷) . این نمونه ها چندان زیاد و فراوان است که اطمینان را از انسان سلب می کند . سماک بن حرب که در چاپ تدمری به اسحاق بن حرب تبدیل شده ، حماد بن الجعد به حمان بن الجعد تبدیل شده ، علی بن قادم که به علی بن قانع تبدیل شده ، عمرو بن شعیب که عمرو بن سعید شده ، قالون که طالوت شده ، عفیر بن معدان که عبید بن معدان شده ، یزید بن رومان که زید بن رومان شده ، حوثره بن اشرس که جویریة بن اشرس شده و صدها نمونه دیگر .

بشار این نمونه ها را از طبقه هفدهم به بعد می آورد ، چون بخش های قبل در تصحیح عمر تدمری از تصحیح های دیگر تاریخ الاسلام سرقت شده و طبعاً اغلاط آنها کمتر است ؛ وی این مطلب را در فصل اول به خوبی نشان داده است .

فصل چهارم مروری بر برخی از تصحیفات و تحریفات است که در کارهای تصحیحی جدید که شمار آنها در دوره اخیر فزونی یافته . طی سنوات اخیر بسیاری از ناشران با به کارگیری جمعی شروع به بازخوانی برخی از متون کرده با عنوان کردن نام

همان طور که گفته شد ۱۱۴۵ مورد از چاپ تدمری افتاده که اصلاً عدد کمی نیست که بتوان در کتابی که بیش از ۳۳ هزار ترجمه در آن است از آن گذشت .

فصل سوم این کتاب درباره ضبط کلمات و تعلیقاتی است که درباره برخی از کلمات یا اسامی در پاورقی درج شده است . در این زمینه بدخوانی ها و تعلیقات ناجور و مغلوط فراوانی در این کتاب آمده است که بشار به بسیاری از آنها اشاره کرده است . این فصل از عالی ترین فصول این کتاب است که امور زندگی فراوانی دارد و در عین حال می تواند نشان دهد یک مصحح تا چه اندازه باید دقیق باشد و خودش بر کار نظارت داشته باشد نه این که به افراد ناشی و ناوارد تکیه کند .

نکته ای که آقای بشار به حق در این جا اشاره می کند این است که این روزها بین تحقیق نص و تعلیقه نویسی خلط شده و عده ای تصور می کنند که تحقیق به معنای تعلیقه زدن است و اگر کتابی تعلیقه نداشته باشد تصحیح نشده است ، در حالی که اصل کار ضبط درست نص است و تعلیقه زدن امر دیگری است .

مؤلف با توجه به سوابق کار تحقیق نص و نوشته هایی که در این زمینه داشته است ، در فصل سوم اصول ضبط نص را با توجه به دشواری هایی بیان می کند که در کتاب های کهن وجود داشته و غالباً اول و آخر نقل ها معین و مشخص نمی شده و همزمان نمونه هایی از اشتباهات چاپ تدمری را یادآور می شود که نتیجه عدم تشخیص درست کلمات و ضبط درست اسامی است . شگفت آن که نامی غلط ضبط می شود و بعد هم تعلیقه ای در پای آن می آید که اسباب شگفتی است .

در یک مورد اللغوی ، البغوی خوانده می شود و بعد هم برای توضیح این که او منسوب به جایی به نام بغ و بغشور در خراسان است به انساب سمعانی ارجاع داده شده است (ص ۳۵۴) .

درباره محمد بن ابراهیم الخرجانی در تعلیقه گفته می شود که «الخرجانی بالخاء المعجمة المفتوحة و سکون الراء و جیم و الف ثم نون» در حالی که این خرجانی نیست بلکه جرجانی است و وی فردی شناخته شده است (ص ۳۵۴) .

از نمونه های مضحک دیگر تعلیقه تدمری بر عبارت دیگری است که در شرح حال احمد بن ابی الفتح عبدالله بن محمد بن احمد بن قاسم اصفهانی خرقی متوفای ۵۰۴ آمده است . مؤلف در متن کتاب می افزاید و خرق موضع باصبهان . مصحح درباره خرقی در پاورقی می گوید : الخرقی بکسر الخاء المعجمة و فتح الراء و آخرها القاف ، هذه النسبة الی بیع الثياب و الخرق ، منهم جماعة ببغداد و اصبهان . این در حالی است که ذهی خود تصریح می کند که : و خرق موضع باصبهان (ص ۳۵۵) .

آنان به عنوان مصحح و محقق به انتشار کتاب هایی تراثی مشغول شده اند. این بازی با متون که با اهداف اقتصادی و مالی صورت می گیرد محصولی ناشایست از تراث در اختیار دیگران می گذارد که به هیچ روی درخور اعتماد نیست. در این فصل بشار نمونه های فراوانی از همین چاپ تدمری به دست می دهد. اما برخی از نمونه ها از طبقه هفدهم چنین است:

- درباره هادی عباسی گفته شده است: انه مات تعیسا بأزمات فی نصب ربیع الاخر.

عمر تدمری ارجاع به طبری و کامل ابن اثیر هم داده است، در حالی که اصل عبارت این است: انه مات بعیسا باد. عیسی آباد محله ای معروف در شرق بغداد بوده است (ص ۴۷۵).

- در جایی آمده: و قد بث کذا الدولابی فقال فی کتاب الضعفاء. درست آن این است: و قد تاکد الدولابی. این تعبیر از نکد که به معنای لوم است گرفته شده و از عبارات رایج ذهبی است. - در جایی آمده: مع ما شاهدوا من قبح صورته و سماجة جهله. درست آن این است: و سماجة وجهه.

- در جایی آمده: لا یفرق بین اناس ذکرهم. آشکار است که عبارت نامفهوم است چون درست آن این است: لا یفرق بین «لاباس» و بین «کره».

- در موردی آمده: ضعفه ابن المدینی و النسائی و قال البستی و غیره. درست آن چنین است: ضعفه ابن المدینی و النسائی و قال النسائی و غیره: متروک.

- در موردی آمده: ان المهدی کتب الی الامصار یزجر ان یتکلم احد من اهل الامراء فی شیء منها.

درست آن این است: ان یتکلم اهل الاهواء فی شیء منها. - در موردی دیگر: کان منهمکما فی اللذات و اللهو و العبید.

در حالی که «العبید» در این جمله نامفهوم است و درست آن چنین: فی اللذات و اللهو و الصيد.

در موردی دیگر: و کان ابن بنت مالک البربر اعتبر مولده بافریقیة ... درست آن چنین است: کان ابن بنت ملک البربر، اعبد.

این عبد نام پادشاه بربر بوده است.

در موردی دیگر آمده: ابومسهر، ناسعید بن عبدالعزیز، کان عالم الجند بعد الازاعی یزید بن السمط علی تقلل و تعفف.

در حالی که درست آن چنین است: ابومسهر: حدثنا سعید بن عبدالعزیز، قال: کان عالما الجند بعد الازاعی یزید بن السمط، و یزید بن یوسف، یعنی جند دمشق. و قال ابومسهر:

کان ابن السمط علی تقلل و تعفف ...

- در موردی دیگر: اسحاق اکثر منی علما و أنا احسن منه. درست آن چنین است: اسحاق اکثر منی علما و أنا أسن منه.

- در موردی دیگر: عذب فی السجن و دفن علیه فمات. درست آن چنین است: و دخن علیه.

- در موردی دیگر: و لم تر بعصرة أحفظ منه. درست آن چنین است: و لم تر بالبصرة أحفظ منه.

- در موردی دیگر: توفی [حول] الخمسین و مائة. درست آن چنین است: توفی بحران قبل الخمسین و مئتين.

- در موردی دیگر: و له تصانیف كثيرة فی العلات و الامامة و النظر. درست آن چنین است: و له تصانیف كثيرة فی المقالات و الامامة و النظر.

- در موردی دیگر: و له تصانیف كثيرة فی العلات و الامامة و النظر. درست آن چنین است: و له تصانیف كثيرة فی المقالات و الامامة و النظر.

- در موردی دیگر: فظفر به ابورکوة، ثم أخذوا أسلابهم فأصاب مالیه.

درست آن چنین است: فظفر ابورکوة بهم، و أخذ أسلابهم، فأضاءت حالته.

بشار در پایان اشاره می کند که جز بخش هایی که مصحح از متن چاپ شده قبلی انتحال کرده بخش های دیگر مملو از اغلاط و تصحیفات و تحریفات آشکار است. بشار صفحات زیادی به بیان گوشه ای از این تحریفات اختصاص داده و برای موارد بیشتر خواننده را به مقابله دو چاپ ارجاع داده است.

رسول جعفریان

الإسفار عن الأسفار: تعليقات على الحكمة المتعالية في الأسفار العقلية الأربعة، صدر الدين محمد شیرازی، تعليقه آیت الله سید رضی شیرازی، تصحيح محمد علی خسروی، سازمان چاپ و انتشارات، تهران، ۱۳۸۱.

الإسفار عن الأسفار
تعلیقات
على الحكمة المتعالية في الأسفار العقلية الأربعة
للحكيم المتأله محمد القسفة الإسلامية
صدر الدين محمد شیرازی
الجزء الأول من السفر الأول

Al-Isfār 'an Al-Asfār
1

الطبعة الأولى سنة ۱۳۸۱ هـ
مهر ۱۳۸۱

در فرهنگ اسلامی سه مشرب بزرگ فلسفی روید و دامن گستراند، یکی مکتب مشاء بود که افرادی همچون کندی و ابن سینا آن را گسترش دادند. سران و سلسله جنبانان مشاء

جنبش تحریم تنباکو نقش اصلی را بر عهده داشت. سید رضی شیرازی اسفار اربعه را نزد اساتید برجسته‌ای همچون سید ابوالحسن رفیعی قزوینی، میرزا احمد آشتیانی و حکیم شیرازی آموخت. سپس خود چند دوره به تدریس آن پرداخت. هنگام تلمذ و تدریس دریافت‌ها و نکات و یافته‌های خود را یادداشت می‌کرد و مجموعه حاضر تنظیم و تحریر همان یادداشت‌هاست.

هدف حاشیه نگاران اسفار در دوره‌های مختلف، رفع ابهام از برخی نکات، حل معضلات علمی، توضیح عبارات مشکل، شرح پاره‌ای از دیدگاه‌های جدید و بالاخره مقایسه نظریات ملاصدرا با دیگر بزرگان فلسفه بوده است، از این رو این حواشی از یک نظر، تابلو نمایانگر مشکلات فکری و ادبی این مشرب است. همین نکته در مورد حواشی سید رضی شیرازی و کتابش الإسفار هم صادق است، البته این حواشی از نظر دیگر بیانگر دیدگاه‌ها اساتید سید رضی هم هست؛ برخی آرای سید ابوالحسن رفیعی قزوینی یا میرزا احمد آشتیانی یا حکیم شیرازی را در این کتاب می‌توان یافت. حداقل قرائت دیگر و تحریر دیگری از آرا در این کتاب یافت می‌شود.

محشی سه جزء (ده مرحله) از سفر اول کتاب اسفار اربعه را حاشیه نوشته است. در ابتدا مقدمه جزء اول که درباره خود اسفار اربعه، موضوع، تعریف و تقسیمات فلسفه است، حاشیه نگاری شده است.

مرحله اول از جزء اول درباره وجود و اقسام وجود است. عناوین مراحل دوم و سوم احکام وجود و جعل است. پس از آن جزء دوم با این عناوین آغاز می‌شود: ماهیت و لواحق آن، وحدت و کثرت، علت و معلول. جزء سوم کتاب شامل مباحث قوه و فعل، حرکت، قدم و حدوث، عقل، معقول و عاقل است. جزء اول به تمامی یک مجلد را پوشانده و جزء دوم و سوم در جلد دوم آمده است.

آقای محمدعلی خسروی که سال‌هاست معاون فرهنگی سازمان اوقاف و امور خیریه را بر عهده دارد و حدود ده دهه سردبیری مجله وقف میراث جاویدان را مدیریت کرده است و توانسته در عرصه فرهنگی ایران مؤثر واقع شود به تصحیح و احیای این اثر اقدام کرد. او سال‌های متمادی، اوراق پراکنده سید رضی شیرازی را با حوصله فراوان به سامان رساند. اوراقی که به دلیل پراکندگی کمتر کسی باور داشت روزی به کتاب تبدیل شود، اما با حوصله کتاب حاضر تولید شد.

اما گویا کارهای فراوانی که روی این کتاب انجام داده، در آخر کار، حوصله از کف ایشان ریخته، از این رو اقدام به تدوین

مجدوب دیدگاه‌های فلسفی ارسطو بودند. دستگاه فلسفی آنان کپیة نحلہ ارسطوست. در واقع دیدگاه ارسطو و اذتاب او را صبغة اسلامی زدند. به عبارت دیگر براساس آموزه‌های اسلامی نظام فکری ارسطویی را تحریر کردند.

نحلہ دوم مکتب اشراق است که شیخ شهاب‌الدین سهروردی معروف به شیخ اشراق آن را پایه‌گذاری کرد و بالاخره مشرب سوم حکمت متعالیه است که ملاصدرا (صدرالدین محمدبن ابراهیم شیرازی) آن را بنیان گذاشت. وی هنگامی که دو مکتب مشاء و اشراق از پاسخگویی بازمانده و توان توجیه و هدایت را از دست داده بودند و نیاز مردم و نخبگان به مکتبی که متناسب با زمانه باشد و معضلات فکری آنها را حل کند به ابداع حکمت متعالیه همت گماشت. پیش از ملاصدرا نقدهای جدی بر فلسفه وارد ساخته بودند و جریان تهافت الفلاسفه و ضدیت با فلسفه و فلاسفه تا آنجا ادامه یافت که فلسفه را مرادف کفر و فلاسفه را کافران متحرک می‌خواند، مقبولیت و مشروعیت دستگاه‌های فلسفی موجود را مخدوش ساخته بود؛ از این رو نظام‌های فلسفی پیشین کارآمدی خود را از کف داده بودند و در این روزگار ملاصدرا به عنوان یک منجی ظهور کرد.

مهمترین کتاب ملاصدرا اسفار اربعه یا الحکمة المتعالیه است. این اثر کتاب مرجع یا کتاب مادر مکتب حکمت متعالیه محسوب می‌شود و اصلی‌ترین دیدگاه‌های این مکتب در آن مندرج است.

اسفار اربعه برای اولین بار در ۱۲۸۲ ق چاپ سنگی شد. اهمیت این اثر این است که تاکنون صدراثیان (پیروان مکتب ملاصدرا) نتوانسته‌اند مثل آن را بیاورند، بلکه از زمان نگارش به ویژه پس از اولین چاپ بزرگان زیادی بر آن حاشیه نوشته‌اند، مثلاً هاشمی چاپ ۱۲۸۲ ق مزین به حواشی حاج ملاهادی سبزواری، محمدرضا قمشه‌ای و ملاعلی نوری است.

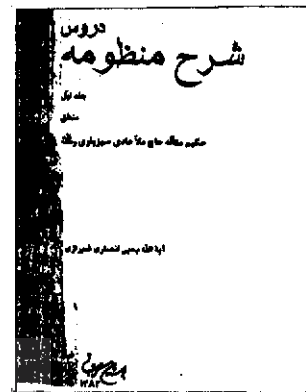
معمولاً کتاب‌هایی که نتوان مثل آن را تدوین کرد، به شرح و حاشیه نگاری در قلمرو مطالب آن، روی می‌آورند. این رویه در مورد اسفار هم جاری است. حدود یکصد و پنجاه سال از چاپ اول این اثر می‌گذرد و تاکنون بالغ بر پنجاه شرح و حاشیه بر آن چاپ شده است. حدود نیم هزاره از تألیف آن می‌گذرد و هنوز سخن جدی دارد و الان هم محور درس و بحث است.

آخرین حاشیه این کتاب که چندی قبل منتشر شد الإسفار عن الأسفار نام دارد. این حواشی را آیت‌الله سید رضی شیرازی به زبان عربی به روش قوله و اقول (البته بدون ذکر کلمه اقول بلکه تمایز قول ملاصدرا و نظر محشی با سیاه کردن قلم قوله) نگاشت. محشی از نوادگان میرزای بزرگ شیرازی است که در

مقدمه‌ای تحلیلی و کلاسیک نکرد، دوم این که فهارس راهنما در پایان نیاورد. اگر این دو اشکال و نقص را نداشت به کمال نزدیک تر بود، ولی چاپ آن چشم نواز و جذاب است.

محمد نوری

دروس شرح منظومه حکیم ملاهادی سبزواری، آیت‌الله یحیی انصاری شیرازی، جلد اول، چاپ اول، بوستان کتاب قم، ۱۳۸۳.



از کتاب‌های رایج علوم عقلی، شرح منظومه حکیم ملاهادی سبزواری است. این کتاب یک دوره منطق و حکمت را دربردارد. مؤلف کتاب در آغاز منظومه‌ای در حکمت به نام غرر الفرائد سرود و بعد آن را شرح کرد. سپس منظومه خود در منطق به اسم اللثالی المنتظمة را به پایان رساند و بعد خودش به شرح آن پرداخت. گرچه بخش منطق در چاپ‌های کتاب در آغاز آمده، ولی تأخیر تألیف بخش منطق آن از سخن حکیم سبزواری پیدا است؛ او خود در شرح غرر الفرائد در اول مبحث ماهیت چنین می‌گوید: فی منظومتی التی فی نیتی اتمامها (شرح منظومه، قسمت فلسفه، ص ۴۶، دارالحکمه).

این کتاب از روزگار مؤلف تاکنون جزو کتاب‌های درسی حکمت در حوزه‌های علمیه بوده است و بیش از چهل شرح و حاشیه و تعلیقه بر آن نوشته شده. اولین کسی که شرح منظومه را درس داد خود حکیم سبزواری بود و اولین شارح آن، فرزندش آخوند ملا محمد سبزواری. گرچه اینها همه خبر از اهمیت شرح منظومه دارند، اما تأثیری که این کتاب در اذهان حکما و اساتید بزرگ فلسفه پس از تألیف آن داشته جایگاه مهم آن را بیشتر نشان می‌دهد.

دروس شرح منظومه نیز در زمره شرح‌های این کتاب قرار دارد. دروس شرح منظومه، مکتوب درس‌هایی است که آیت‌الله انصاری شیرازی در جمع طلبه‌های حوزه علمیه القا فرموده.

حجت الاسلام والمسلمین سید رسول جعفری عهده‌دار به

کاغذ درآوردن تنظیم اولیه دروس شد. آن‌گاه حضرات علی زمانی قمشه‌ای و آقای مهندسی آن را ویرایش علمی و آقای موحدی آن را ویرایش زبانی کرده‌اند.

شایسته است پیش از معرفی اثر به شناخت اجمالی مؤلف بپردازیم که اهمیت کتاب را نشان خواهد داد. حکیم متأله آیت‌الله یحیی انصاری به سال ۱۳۰۶ در یکی از دهات داراب شیراز به دنیا آمد. وی تحصیل علوم دینی را در اوآن نوجوانی آغاز کرد و پس از طی درس‌های مقدمات و سطح حوزه در شیراز در سال ۱۳۳۰ وارد حوزه علمیه قم شد و بلافاصله در درس‌های امام خمینی (خارج فقه و اصول) و علامه سید محمدحسین طباطبایی شرکت جست و در زمره شاگردان خاص آن دو بزرگوار درآمد. مدتی نیز از درس آیت‌الله بروجرودی بهره جست. آیت‌الله انصاری شیرازی بیشتر از محضر علامه طباطبایی سود جست. وی درس‌های الهیات شفا، برهان شفا، اول تا آخر اسفار (به جز جواهر و اعراض)، تمهید القواعد ابن‌ترکه، تفسیر قرآن کریم و بحار الانوار را از محضر نورانی و پرفیض آن بزرگوار فرا گرفت و شرح فصوص قیصری را به سفارش ایشان از آیت‌الله سید محمدحسن الهی طباطبایی آموخت.

استاد آیت‌الله انصاری همگام با تحصیل به تدریس کتاب‌های درسی حوزه همت گمارد که از جمله آنها، کتاب شرح منظومه است. به جرأت می‌توان گفت معظم له از بهترین شارحان شرح منظومه و از استوانه‌های علم حکمت در روزگار ماست. شرکت در درس ایشان مورد سفارش امام خمینی و علامه طباطبایی بود. یکی از مدرسان سطح عالی نقل می‌کند که از علامه طباطبایی پرسیدیم که شرح منظومه را با که بخوانیم، آن حکیم بزرگ فرمود: با آقای انصاری. برخی از موثقین نیز نقل می‌کنند که حجت الاسلام سید احمد خمینی، زمانی که پدر بزرگوارشان در تبعید بودند، خدمت آیت‌الله انصاری رسید و گفت که هم پدرم (امام خمینی) و هم برادرم (آیت‌الله شهید مصطفی خمینی) سفارش کردند که در خدمت شما شرح منظومه را بخوانم؛ وی تا تبعید سه ساله حضرت استاد از ایشان کسب فیض کرد.

دروس شرح منظومه - که اخیراً جلد اول آن از چاپ درآمده - مکتوب آخرین دوره تدریس شرح منظومه است که ۱۰۶ جلسه بخش منطق و ۴۲۶ جلسه قسمت حکمت بوده؛ جلد اول آن اختصاص به منطق دارد و سه جلد بعدی قسمت حکمت را در بر گرفته است.

مقدمه کتاب قلم را آقای زمانی قمشه‌ای نوشته است. وی در این مقدمه از معانی حکمت، هدف، شرافت و قلمرو آن و اجمالاً از حکیم سبزواری، استادان و آثار وی سخن گفته است

صرف فلسفی است. شاید مؤلف در این روش از شیخ اشراق در کتاب حکمة الاشراق پیروی کرده که وی در مقاله سوم بخش منطق اختلاف بین حکمت اشراق و حکمای مشاء را بیان کرده است (ر. ک: شرح حکمة الاشراق سهروردی، قطب‌الدین شیرازی، ص ۱۳۲ تا ۲۷۴، چاپ جدید).

از ویژگی‌های این روش شرح منظومه این است که آیت‌الله انصاری ضمن منقح ساختن مطالب کتاب از آیات و روایات فراوانی به فراخور بحث بهره می‌جویند و به تناسب مطالب را با اشعار حکمی، عرفانی و تعلیمی حلاوت بخشیده‌اند.

شارح حکیم ضمن درس، برخی نظریات علمی اساتید بزرگوار خود و نیز مطالب شنیدنی را نقل می‌کند، به ویژه از حضرت علامه طباطبایی؛ باید گفت این نقل قول‌ها در هیچ یک از آثار علامه نیامده، از این رو بهتر بود برای دسترسی سریع خواننده به آنها در بخش جداگانه‌ای یا حداقل در ضمن نمایه موضوعی مشخص شود.

این اثر نه تنها محصل را از پویایی ذهنی باز نخواهد داشت، بلکه بر دانش عقلی او خواهد افزود، کتابی که هم به کار محصلین و پژوهشگران می‌آید و هم برای استادان حکمت خاصه شرح منظومه مفید خواهد بود.

ضمن قدردانی از تلاش‌های همه عزیزانی که در تهیه این اثر نقشی داشته‌اند نگارنده این سطور این پیشنهادها را برای چاپ‌های بعدی و مجلدات دیگر کتاب پیش روی قرار می‌دهد:

۱. برای سهولت بیشتر خواننده کتاب بهتر است متن شرح منظومه به چاپ‌های پیشین و جدید شرح منظومه ارجاع داده شود.

۲. تمامی منابع آیات، روایات و مطالب متن شرح منظومه آورده شود.

۳. منابع برخی از آیات، روایات، اشعار و مطالب منقوله متن دروس نیامده، شایسته است منابعی که دسترسی به آنها ممکن است ذکر شود و اگر ممکن نیست در پانویس کتاب قید شود، برای نمونه ص ۳۳، ۲ مطلب منقول از تفسیر صافی و ص ۵۵، ص ۱۶ مطلب نقل شده از حاشیه‌های مرحوم هیدجی و مرحوم آملی و ص ۵۹، ص ۱ و ۱۷ کتاب مطول و ص ۶۱، ص ۷ سخن مرحوم کاشف‌الغطاء و اشعار منقول در ص ۴۱، ص ۱۶ و ص ۵۴، ص ۱۰ و ۱۱ و ص ۶۱، ص ۱۷ و ص ۶۳، ص ۸ و ص ۶۶، ص ۹ و ۲۳؛ (سه روایات منقول در ص ۳۳، ص ۱۱ و ص ۳۴، ص ۱۰ و ص ۳۷، ص ۱۷؛ دو آیه شریفه ص ۳۲، ص ۳۲).

۴. گاه برخی غلط‌های چاپی دیده می‌شود، برای مثال فقره‌ای از آیه شریفه ۴۴ سوره اسراء دوبار تکرار شده که لازم

و بعد به روش حکمی حکیم سبزواری که همان حکمت متعالیه است اشاره کرده، در آخر هم اشاره اجمالی به مؤلف حکیم دروس شرح منظومه نموده است (ص ۲۲-۲۳).

در پی مقدمه، خطبه کتاب شرح منظومه آمده. دست‌اندرکاران محترم انتشارات بوستان کتاب قم برای سهولت دسترسی به مطالب درس‌ها ابتدای هر فصلی بیت‌های منظومه را آورده‌اند و سپس متن شرح منظومه را و در آغاز هر مبحث تازه‌ای متن منظومه را تکرار کرده‌اند.

خطبه کتاب معنای حمد و اقسام آن، انواع نعمت‌های خدا، انواع کتاب، رابطه منطق با حکمت و مزایای علم منطق را شامل است (ص ۲۳-۷۱) که حضرت استاد در ضمن شرح مطالب متن کتاب، مباحث مربوط به متن و خارج از مطالب متن را می‌آورد که این روش مطالب کتاب را پربارتر کرده و تا آخر دروس ادامه دارد.

در شرح مقدمه کتاب به تعریف و غایت و موضوع علم منطق پرداخته شده و در پی آنها آمده است که «الهام‌کننده قوانین منطق به قلوب بشر و در حقیقت مبدأ آن حق تبارک و تعالی است» و کسی خیال نکند ارسطو واضع علم منطق است، او تنها مؤلف قوانین آن بوده است (ص ۷۳-۸۵).

فصل اول شرح منظومه با تقسیم علم به تصور و تصدیق آغاز می‌شود و حکیم سبزواری در فصل بندی‌های بخش منطق عنوان «غوص» را به کار می‌برد، زیرا که کتابش را اللّٰهُمَّ اَلْمُنْتَظَمَةَ نام نهاده، درهایی که برای به چنگ آوردن آن درها باید در درون دریای مطالب منطق فرورفت و غواصی کرد. البته وی عنوان فصل سوم را که در مباحث الفاظ است، «سباحه» می‌آورد، یعنی شنای روی سطح آب؛ چون قلمسرو بحث منطق دان معقولات ثابته است و منطقی را بحث از الفاظ نیست، لیک بحث از لفظ او را عارضی است، باید شنایی روی سطح دریای الفاظ کند نه بیشتر و عمیق‌تر.

فصل دوم کتاب در تقسیم مبادی تصویری و تصدیقی است (ص ۹۸-۱۰۶). فصل‌های دیگر کتاب چنین است:

[فصل چهارم]: کلی و جزئی؛ [فصل پنجم]: ایساغوجی (کلیات خمس)؛ [فصل ششم]: معرفات؛ [فصل هفتم]: قضایا؛ [فصل هشتم]: موجّهات؛ [فصل نهم]: قیاس؛ [فصل دهم]: صناعات خمس.

مرحوم ملاهادی سبزواری به دنبال فصل دهم که در میان آن از مغالطه سخن گفته خاتمه‌ای را آورده که در آن، مسائل مورد اختلاف حکما و متکلمان را ذکر کرده و این اختلافات را مثال‌هایی برای مغالطه آورده است که در حقیقت اینها مسائل

است حذف شود، گرچه استاد در نوار درسی با تردید هم «لا تفقهون» فرموده‌اند و هم «لا یفقهون».

ص ۵۳۵، س ۹: تعنی که صحیح آن طعنه‌ای است.

۵. تیتربهای فرعی به فصل‌های طولانی کتاب افزوده شود که دستیابی خواننده را آسان‌تر خواهد کرد.

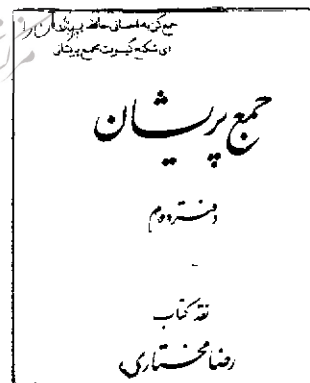
۶. فهرست آیات به ترتیب حروف الفبا آمده که بهتر است به ترتیب سوره‌ها بیاید. با این همه، نمایه موضوعی که در آخر کتاب آمده بر محسنات کتاب افزوده است. اما سخنی که نگارنده شایسته ندید از گفتن آن بگذرد این است که آیت الله انصاری شیرازی در میان تعلیقه‌هایی که بر کتاب‌های حکمی، عرفانی نوشته‌اند و هیچ‌کدام از آنها چاپ نشده تعلیقه‌ای عربی بر شرح منظومه دارند که شایسته است جداگانه یا همراه مجلدات سه‌گانه بعد چاپ شود.

گفتنی است قیمت این اثر بسیار گران است و همه‌کس به ویژه طلاب علاقه‌مند توان تهیه آن را ندارند، از این رو سزاوار است دست‌اندرکاران نشر، آن را با قیمتی مناسب ارائه دهند.

یوسف قربانی



جمع‌پیشان (نقد کتاب). رضا مختاری، دفتر دوم، نشر متون، قم.



دفتر دوم جمع‌پیشان حاوی شصت مقاله کوتاه و بلند، عمدتاً در نقد و معرفی کتاب از نویسنده توانا و نکته‌سنج جناب استاد رضا مختاری است که طی هجده سال از ۱۳۶۳ تا ۱۳۸۱ ش نگاهشده شده و همگی پیش از این چاپ و منتشر شده‌اند. محتوای این دفتر در موضوع «نقد» است: برخی نقد تألیف، بعضی نقد ترجمه و پاره‌ای نقد تصحیح.

این دفتر در سه بخش سامان یافته است. بخش اول: نقد و معرفی تفصیلی، حاوی سی مقاله؛ بخش دوم: نقد و معرفی اجمالی، حاوی بیست مقاله؛ بخش سوم: نامه‌ها، حاوی ده مقاله. بخش اول نیز به سه فصل تقسیم شده است: فصل اول، نقد

و معرفی تألیف؛ فصل دوم، نقد و معرفی ترجمه؛ فصل سوم، نقد و معرفی تصحیح.

مقصود از نقد تألیف و ترجمه روشن است، اما مراد از نقد تصحیح، مقاله‌ای است که در آن عمدتاً از محتوای کتاب مورد نقد بحثی نمی‌شود، بلکه چون کتاب میراث علمی و فرهنگی است و مؤلف آن زنده نیست تا اثر خود را به دست چاپ و نشر بسپارد دیگری آن را تصحیح و منتشر می‌کند و نقد متوجه کار اوست نه مؤلف. البته در برخی تصحیح‌ها رنج مصحح دست کمی از مؤلف ندارد.

روشن است که مراد از نقد کتاب فقط بیان ضعف‌ها و کاستی‌های آن نیست، بلکه منظور از آن بیان محاسن و معایب است و در صورتی که کتابی نقص درخور ذکر نداشته باشد ناقد به بیان خوبی‌های آن بسنده می‌کند.

نویسنده محترم در بخشی از مقدمه برخی از مقالات را نام می‌برد که در این مجموعه نیامده است گرچه از حیث محتوا هماهنگ بوده، اما نشر مجدد آن را غیر ضرور دانسته‌اند.

مؤلف درباره نام «جمع‌پیشان» در مقدمه دفتر اول توضیح داده‌اند و می‌افزایند که سعدی نیز در گلستان به مناسبتی از این دو واژه استفاده کرده است.

منابع مقالات کتاب در آغاز هر مقاله یاد شده‌اند. بیشتر مقاله‌ها تلخیص شده، برخی بسط یافته و عنوان بسیاری از آنها تغییر کرده است و نیز غالباً اسامی مؤلفان، مترجمان مصححان کتاب‌های مورد نقد به دلایلی حذف شده‌اند از جمله این که سر و کار ناقد با اثر است نه پدیدآورنده آن، همچنین همه مقاله‌ها دوباره ویرایش شده و با چینشی منطقی و زیبا این مجموعه را تشکیل داده‌اند.

نویسنده در قسمت آخر بخش چهارم از مقدمه می‌نویسد: چون در پاره‌ای مباحث در مقاله‌هایی مستقل به تفصیل بحث کرده‌ام، در مقالات این دفتر از آن مباحث به اختصار گذشته‌ام؛ بنابراین، کسانی که بیش از آنچه در لابه‌لای مقالات این دفتر آمده به این گونه مباحث علاقه‌مندند و اجمال مباحث این دفتر آنها را قانع نمی‌کند به نوشته‌های بنده مراجعه کنند (ارجاعات در مقدمه آمده است).

در بخش پنجم مقدمه آمده است:

عن امیر المؤمنین (علیه افضل صلوات المصلین): إن کلام الحکماء إذا کان صواباً کان دواءً، وإذا کان خطاءً کان داءً؛ سخن حکیمان اگر صحیح باشد درمان است و اگر خطا باشد درد (نهج البلاغه، حکمت ۲۶۵، صبحی صالح).

چنان که گذشت این دفتر عمدتاً اختصاص به نقد و معرفی کتاب دارد. در سالیانی که این ناچیز بخشی از نقد عمر را صرف

خشت ها را پر کرد. پس از آن از قبر بیرون آمد و خاک ریخت. آن گاه در بیان حکمت اتقان کار خود فرمود:

إِنِّي لِأَعْلَمُ أَنَّهُ سَيَجْلِي وَيَصِلُ الْبَلْبَى إِلَيْهِ، وَلَكِنَّ اللَّهَ (عز وجل) يُحِبُّ عَبْدًا إِذَا عَمَلَ عَمَلًا أَحْكَمَهُ؛ ۵ می دانم که به زودی قبر کهنه و متلاشی می شود و فرسودگی به بدن سعد نیز راه می یابد، ولی خداوند دوست دارد بنده ای را که وقتی کاری می کند آن را محکم و متقن انجام دهد.

پیدا است که یکی از بارزترین مصادیق و نمونه های «عَمَلِ عَمَلًا» در سخن رسول خدا (ص) کار نوشتن و تحقیق است. این امر آن گاه اهمیت ویژه می یابد که نویسندگی و تحقیق به نام دین و برای عرضه مقوله های دینی و به انگیزه دفاع از دین باشد. حقیقت آن است که برخی یا بسیاری از نویسندگان ما گویی تنها انگیزه خوب و مقدس را شرط کافی و وافی نویسندگی و تحقیق می دانند و آثاری پدید می آورند که مایه سرفرازی متدینان و وهن دین و ایمان می شود.

در این زمینه از سال ها پیش متفکران و بزرگان هشدار داده اند از جمله علامه امینی (ره) و استاد مطهری (ره).^۶ همچنین نویسنده توانا جناب محمدرضا حکیمی از چهل سال پیش تاکنون در آثار متعددی در این باره تذکر داده است و چون به نحو احسن حق سخن را ادا کرده، قسمتی از سخن ایشان را عیناً نقل می کنم:

... ناگفته نمی گذارم که عده ای دیگر از نویسندگان و مؤلفان و مقاله نویسان مذهبی ما گروهی از فاضلانند که سال ها تحصیلات اسلامی داشته اند، اما نویسنده نیستند؛ ایان به مثابه مؤمن و مسلمانی هستند که به بیماری برسد و احساس تکلیف کند که باید او را معالجه کرد، در این هنگام بپندارد که پزشک و طبیب شده است، از کجا و چگونه؟ بر پایه فقه منطقی اسلام، دخالت طبیبانه چنین کسی فعل حرام است و اگر بیمار به علت روادید دارو و پیشنهاد درمانی او تلف شود او مسئول است یا چون کسی که به مسجدی برسد ویران و احساس تکلیف کند که باید آن را ساخت و در این لحظه گمان کند که معمار و مهندس است، از کجا و چگونه؟ این آقایان ... توجه ندارند که باید نوشته را نویسنده بنویسد و شعر را شاعر بگوید و مسجد را مهندس بسازد و بیمار را پزشک درمان کند. اگر مقصداری مصالح ساختمانی را کسی یا کسانی غیر مهندس روی هم قرار دهند چه از آب درمی آید و از نظر اهمیت بنایی و خواص یک بنا و نتایج مطلوب و مترتب بر یک بنا چگونه خواهد بود؟ مقالات و رسالتهای هم که فاضلان غیر نویسنده ما می نویسند مانند روی هم گذاشتن بی هندسه و بی استیل مصالح ساختمانی است.^۷

گروهی دست به کار تألیف و نویسندگی مذهبی ... فاقد همه

نقد کتاب کرد، نه مانند امروز نقد کتاب تا حدی طبیعی و عادی جلوه می کرد و نه بسان اکنون، مجلات و نشریات ویژه نقد کتاب وجود داشت، مهمتر این که آثار بازاری و بُنجل و تُنک مایه نیز به مقدار این روزگار نبود و خود همین نکته ضرورت پرداختن به نقد و نشر مجدد نقدهای پیشین را دوچندان می کند.

درباره اهمیت و ضرورت و چگونگی های نقد فراوان سخن گفته اند (ر. ک: نشر دانش و آینه پژوهش) که مشتق از خروار و یکی از هزار را پس از این نقل خواهم کرد. این جا همین قدر اشاره می کنم که نقد، دفاع از حق فرهنگی جامعه و کمک به خواننده و نویسنده هر دو است. ناقد «یار شاطر نویسنده است نه بار خاطر او». ^۱ نقد «در آستین مردم افتادن» نیست، بلکه راهنمایی خوانندگان کتاب است و «متکلم را تا کسی عیب نگیرد سخنش صلاح نپذیرد». ^۲

معصومین (ع) در روایات در بار خود قبول نقد را از مکارم اخلاق شمرده و ناقد را بهتر از «مادح» دانسته اند، بنگرید:

امیر المؤمنین (ع):

لِئِنْ أَتَى النَّاسَ إِلَيْكَ مِنْ أَهْدَى إِلَيْكَ رُشْدَكَ، وَ كَشَفَ لَكَ عَنْ مَعَابِكِ؛ برگزیده ترین مردمان در نزد تو باید کسی باشد که خیر و صلاح را بگوید و معایب را بر تو آشکار کند.

امام صادق (ع):

أَحِبُّ إِخْوَانِي إِلَيَّ مَنْ أَهْدَى إِلَيَّ عَيْبِي؛ در میان برادران دینی آن کس را بیشتر دوست دارم که عیب هایم را به من بنمایاند.

امیر المؤمنین (ع):

مَنْ بَصَرَكَ عَيْبَكَ فَقَدْ نَصَحَكَ؛ کسی که عیبت را به تو بنماید، در حق تو نیکخواهی کرده است.^۳

شاید از همین روست که زرکلی در مقدمه کتابش الأعلام ذیل عنوان «الدعوة إلى نقده» گوید:

... فَمَا عَلَيَّ لَتَكُونَ الخِدْمَةُ خَالِصَةً لِلْعِلْمِ، إِلَّا أَنْ أَلْتَمِسَ مِمَّنْ حَذَقُوا التَّارِيخَ، وَ مَارُوا الْبَابَةَ مِنْ قَشُورِهِ، وَ كَانَتْ لَهُمْ مِنَ الْغَيْرَةِ عَلَيْهِ مَا يَحْفَظُهُمْ إِلَى الْأَخْذِ بِيَدِهِ، أَنْ يَتَنَاوَلُوا الْكِتَابَ، مَنْعَمِينَ، مَفْضَلِينَ، بِنَقْدِ خَطِّهِ وَ عَدْلِ عَوْجِهِ، وَ بَيَانِ مَا يَبْدُو لَهُمْ مِنْ مَوَاطِنِ ضَعْفِهِ، وَ قَدِيمًا قَالَ إِبْرَاهِيمُ الصَّوْلِيُّ: «الْمَتَصَفِّحُ لِلْكِتَابِ أَبْصَرُ بِمَوَاقِعِ الْخَلَلِ فِيهِ مِنْ مَنْشُئِهِ».^۴

احکام و اتقان هر کاری در آموزه های دینی ما سفارش شده است. برای تبیین اهمیت این موضوع سخن پیامبر خدا (ص) پس از تشییع جنازه سعد بن معاذ، از اصحاب گرامی خود، کافی است.

آن حضرت برای دفن سعد خود به داخل قبر رفت و بدن وی را گرفت و خواباند، خشت های لحد را چید و شکاف های بین

با تأثر شدید می‌گفت: «کتاب‌هایی را که در این سال‌ها در شرح حال ائمه در زبان فارسی نوشته شده است باید ریخت به دریا». این عین کلامی بود که با گوش خود از آن عالم ربانی و علامه بزرگ شنیدم و مخصوصاً ... نقل کردم ...

این موضوع، دست کم، باید این نتیجه را داشته باشد که هر کس رسید درباره مذهب کتاب یا مقاله ننویسد و هر کسی نیز ناشر مذهبی نشود و هر ناشر مذهبی هر چه را رسید، با ارزش و بی‌ارزش، نشر نکند. علاقه به مذهب خوب است و ستودنی، اما صرف علاقه به مذهب و اندکی مسموعات و اطلاعات، انسان را بدل به نویسنده و مؤلف مذهبی نمی‌کند.^{۱۱}

هر کتابی که نشر شود تا روزی که خطی از آن کتاب بر ورقی باقی است، نویسنده و ناشر و ... مسئول خواهند بود.^{۱۲}

نویسنده باید حساب کند که کتابش پس از چاپ و نشر و تجدید چاپ و گذشتن چند سال، چه اندازه خواننده پیدا می‌کند و چند صد بلکه چند هزار و گاه چند ده هزار هفته وقت مردم و افراد جامعه و نسل‌ها صرف خواندن حاصل کار او می‌شود؛ پس او باید خود را در برابر این همه وقت و سرمایه عمر مسئول بداند.^{۱۳}

هنگامی که انسان کتابی نوشت و به ناشری سپرد باید توجه داشته باشد که پس از انتشار به دست صدها کس می‌رسد و مردم جامعه آن را به دلایل گوناگون می‌بینند ... بنابراین باید استاد و برداشت و عرضه مسائل در کتاب‌های دینی به گونه‌ای باشد که دست کم، در ضرر آن بسته باشد ...

پس تو ای کسی که به نام دین قلم به دست می‌گیری و کتاب می‌نویسی یا جزوه یا رساله یا هر مکتوب دیگر، آیا می‌دانی که اگر بسازی چه را می‌سازی و اگر ویران کنی چه را ویران می‌کنی، آیا آگاهی که به چه کار دست یازیده‌ای، آیا می‌دانی که در این کار تنها قصد خدمت و داشتن نیت خوب کافی نیست؟^{۱۴}

باری، این قسمت دیباچه را با سخنی از رهبر معظم انقلاب حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مد‌الله‌فی‌عمره‌مدآ و جعل‌بینه و بین‌الحادثات سداً) به پایان می‌برم. ایشان در حاشیه دیدار از هفتمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران گفتند:

مطلبی که در زمینه کتاب به عهده داریم و دوستان مسئول این جور کارها از لحاظ رسمی و هم‌اهل فرهنگ کلاً توجه کنند، مسأله نقد و بررسی کتاب است. کتاب وقتی زیاد در اختیار قرار گیرد، یک نوع حیرتی برای بعضی‌ها به وجود می‌آید که آیا این کتاب را بخوانیم، نخوانیم، خوب است، مفید است، مضر است یا بی‌فایده، که کتاب بی‌فایده مضر هم هست، زیرا انسان یک وقتی صرف خواهد کرد و خوب وقتی بی‌فایده باشد،

یا بیشتر صلاحیت‌های لازم یعنی از معلومات کافی و مستند، دید درست، برداشت صحیح، تلقی والا، تحصیلات رشته‌ای و کافی، قدرت تألیف، هوش اجتماعی، موضع اصیل، وضع مناسب و مطمئن، شعور خاص، اجتهاد در مطالب مورد عرضه و در یک کلمه، «اهلیت» برخوردار نیستند ...^{۱۵}

کسانی که به نوشتن آثار دینی دست می‌زنند باید صلاحیت داشته باشند. این جنایت به حقیقت و توهین به اسلام و تزییع ذهنیات جامعه است که هر کس دلش خواست یا بیکار بود یا به دایره تخصص خود قانع نبود یا در پی شهرت می‌گشت یا موقعیتی را منظور داشت یا ... در باب مطالب و مسائل دینی و تاریخ دینی کتاب بنویسد. خدا می‌داند که چه اباطیلی به نام مذهب منتشر می‌کنند و چه نوشته‌هایی بی‌روح و نادرست و دور از مفاهیم اسلام چاپ می‌شود. و چه بسا کسانی اهل اطلاع هستند، اما نه در مسائل و تخصص‌های مذهبی، ولی باز می‌بینیم که درباره مسائل مذهبی کتاب یا مقاله می‌نویسند.^۹

یکی از مشکلات امروز فرهنگ دینی همین است. گروهی از کسان از باب ثواب درباره دین کتاب می‌نویسند، گروهی این کار را شغل گرفته‌اند و گروهی عنوان ... کتاب نیز مانند هر چیز اصیل دیگر، هویت می‌خواهد، نویسنده کتاب هویت می‌خواهد، جهت کتاب هویت می‌خواهد و ماده کتاب هویت می‌خواهد. این درست نیست که هر کسی، در هر سنی، با هر اندازه تحصیل - اگر تحصیلاتی وجود داشته باشد - با هر نوع دید و هر سطح درک به جان معارف دینی افتد و کتاب بنویسد و دین‌شناسی به مردم آموزد و دم از اسلام راستین بزند.^{۱۰}

می‌دانیم که حدود سی تا چهل سال است که در کشور ما کار چاپ و نشر و نوشتن رواجی یافته است. این امر در قلمرو مذهب نیز به صورتی چشمگیر وجود داشته است و دارد و بی‌گمان کارهای ارجمندی شده است، از جمله تألیفات بسیاری از قدما که در دسترس قرار گرفته است. اما در این عرصه یعنی عرصه نوشتن و ترجمه و تألیف و نشر مجله و جزوه و ... کارهایی بسیار مبتذل، ناهنجار، بی‌استناد، عوامانه و در یک کلام به زیان دین و فرهنگ دینی نیز کم نبوده است. در این میان، مقداری از کتاب‌هایی که در تاریخ ائمه طاهرین و بیان معارف و فرهنگ شیعی پرداخته‌اند، از نظر صحت و سقم برداشت، شکل عرضه و سطح دید و استنباط، بسی منحط و زیانبار بوده است.

علامه امینی از نشر این کتاب‌ها رنج بسیار می‌برد. معتقد بود که این گونه تألیفات بر پایه نقد تاریخی و مآخذ موثق و مقابله و تطبیق و اجتهاد و استنتاج صحیح نوشته نشده است و مؤلفین ابداً صلاحیت این کار را نداشته‌اند. درست به یاد دارم که یک بار

یکی کتاب شناس سختکوش و پر تلاش شیعه، شیخ المشایخ، شیخ آقا بزرگ تهرانی (م ۱۳۴۸ ش / ۱۳۸۹ ق) که خدماتش به آثار و مآثر شیعه فراموش ناشدنی است؛ دیگری استاد محقق متتبع و شاگرد بزرگ شیخ آقا بزرگ، مرحوم علامه سید عبدالعزیز طباطبایی (م ۱۳۷۴ ش / ۱۴۱۶ ق)

مؤلف در بخش نهم از مقدمه کتاب از اساتید و بزرگانی که در نگارش مقاله های این مجموع از راهنمایی های آنان بهره برده نام می برد، سپس اسامی آقایانی را که در سامان رساندن کتاب نقش داشته اند فهرست می کند. در پایان بخش مقدمه کتاب چنین آمده است:

کارهای نهایی این دفتر مصادف بود با دهه محرم و واقعه دردناک انفجار در کربلای معلی در روز عاشورای ۱۴۲۵ و شهادت تعداد زیادی از عزاداران و شیعیان پاک باخته حضرت سیدالشهداء (ع)، از این رو مناسب دیدم این دیباچه را با ابیاتی از قصیده بلند سخن سرای بزرگ شیعه سید رضی (ره) (م ۴۰۶ ق) در رثای آن حضرت، که در کربلا سروده است، به پایان برم:

مطلع آن قصیده چنین است:

کربلا، لا زلت کرباً و کرباً
ما لقی عندک آل المصطفی
کم علی تربک لما صرعوا
من دم سأل و من دم جری

پی نوشت ها:

۱. ر. ک: گلستان، ص ۸۷، باب دوم، حکایت ۵.
۲. گلستان، ص ۱۷۵، باب هشتم.
۳. الحیاء، ج ۱، ص ۱۹۶، فصل ۴۵ و ترجمه فارسی آن، ص ۲۱۵.
۴. الأهلأ، ص ۲۱ و ۲۲ (مقدمه، چاپ هفتم).
۵. أمالی الطوسی، ص ۴۲۷ و ۴۲۸، ح ۹۵۵، مجلس ۱۵، ح ۱۲؛ بحار الأنوار، ج ۶، ص ۲۲۰، باب ۸، ح ۱۴.
۶. ر. ک: گزیده سیمای فرزندان، ص ۸۵-۸۸.
۷. شیخ آقا بزرگ تهرانی، ص ۳۶ و ۳۷.
۸. همان، ص ۲۸۴.
۹. همان، ص ۱۹۵.
۱۰. میرحامد حسین، ص ۱۴۸.
۱۱. حماسه غدیر، ص ۲۹۶-۲۹۸.
۱۲. همان، ص ۲۴۱.
۱۳. شیخ آقا بزرگ تهرانی، ص ۱۹۷.
۱۴. میرحامد حسین، ص ۱۵۰ و ۱۵۱.

عبدالله بهشتی

می شود مضر. البته کتابی که به کلی بی فایده باشد خیلی به ندرت می شود پیدا کرد. بالاخره هر کتابی یک نوع فایده دارد، لکن وقت انسان محدود است. کسانی که اهل مراجعه به کتاب هستند احتیاج دارند به اهل نظر و اهل اطلاع تا کتاب ها را به آنها معرفی کنند.

ما متأسفانه مطبوعاتی که مخصوص این کار باشند و شایسته این زمان باشند از لحاظ وسعت و کیفیت نداریم. در گذشته هم بود، ولی خیلی نادر بود و خیلی هم سطح بالایی نداشت. امروز هم در گوشه و کنار چیزهایی است که البته کافی نیست.

من می خواهم خواهش کنم از اهل فکر و نظر و قلم و کتاب و کسانی که به کتاب اهمیت می دهند که به نقد کتاب بپردازند.

بسیاری از کتاب ها نوشته می شود که اگر خواننده ای درباره این کتاب آگاهی لازم داشته باشد کتاب را به سرعت خواهد خرید و خواهند خواند، بلکه دوباره خواهد خواند، الآن که آگاهی ندارد سراغ کتاب نمی رود. بسیاری کتاب ها به عکسند؛ اگر خواننده ای مشخص این آگاهی را داشته باشد به این کتاب نگاه نخواهد کرد، خوب چون وقتش را ندارد و احتیاجی به این مقوله

ندارد، به خاطر اشکالی که در این کتاب هست. پس نقد کتاب جزء کارهای لازم است. الآن در بعضی از مجلات در قم و تهران نقد کتاب انجام می شود، لکن خیلی کم و ضعیف. این خیلی کمتر از آن چیزی است که امروز لازم است... باید بگویم... بیست برابر حال حاضر شاید لازم باشد یعنی واقعاً چندین مجله

مخصوص نقد لازم داریم. به علاوه، مقالات نقد آمیز می تواند در همین مطبوعات چاپ شود. چون ذائقه کتاب و کتابخوانی دارد گسترش پیدا می کند. پس مسأله نقد باید گسترش یابد.

گر تو قرآن بدین نمط خوانی

ببری رونق مسلمانی

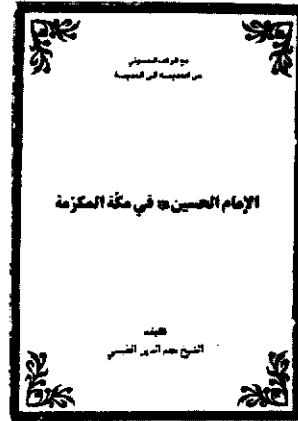
(گلستان، ص ۱۳۲)

روشن است که هم نقد کتاب های معاندان و مخالفان دین و ایمان وظیفه است، هم نقد آثار سست مدافعان ایمان و متدینان و محتوای این دفتر نقد آثار متدینان و کسانی است که اثری را با انگیزه و نیتی مقدس پدید آورده اند، ولی نباید از نظر دور داشت که بهانه بسیاری از انتقادات و هوچیگری های معاندان، دفاع سست و بی پایه از دین و پریشان گویی و سست نویسی در بخشی از کتاب هایی است که به همین انگیزه مقدس نوشته می شوند و نقد علمی و منصفانه این گونه آثار زمینه پدایش این سان کتاب ها را از بین می برد و بهانه را از معاندان و دشمنان می گیرد و قلم آنان را کند و بیانشان را الکن می سازد.

این دفتر به دو کتاب شناس و محقق بزرگ تقدیم شده است:



مع الركب الحسيني من المدينة الى المدينة/دراسة تاريخيه تحليله. الشيخ نجم الدين الطبسي، افق فردا، ۱۴۲۱، ج۶، وزیری.



مقدمه

اگر به تاریخ زندگانی امام حسین (ع) بنگریم خواهیم دید او در این جهان، پنجاه و هشت سال زندگی کرد و در یک نیم روز نیز پس از اندکی دفاع و مقاومت کشته شد. زندگی نامه او را به طور خلاصه و به ترتیب زیر در تاریخ می بینیم:

۱. هشت سال با رسول خدا در مدینه بود.
 ۲. سی سال با پدرش امام علی (ع) در مدینه و اندکی نیز در کوفه بود.

۳. ده سال با برادرش امام حسن مجتبی (ع) در مدینه بود.
 ۴. نزدیک به ده سال نیز پس از شهادت برادرش امام مجتبی (ع) پیشوا و هادی مردم بود که نه سال و شش ماه آن باز در مدینه (شهر رسول الله) بود.

۵. شش ماه از واپسین روزهای زندگانی اش را در خارج از مدینه بود که چهار ماه آن را در مکه مکرمه و در کنار خانه خدا زیست و دو ماه دیگر را در راه های مدینه به مکه و بیشتر در راه های مکه به کوفه و کربلا به سر برد و پس از هشت روز توقف در کربلا در روز عاشورای ۶۱ ق به شهادت رسید.

حاصل سخن این که امام حسین (ع) بیشتر عمرش را با عبادت و معنویت در دو شهر مدینه و مکه (با بیش از ده حج و عمره؛ با پای پیاده از مدینه به مکه) زندگی کرد و تنها چند صباح از آخرین روزهای عمرش را از مدینه و سپس از مکه خارج شد و این دوری از آن دو شهر عبادت، نه با انتخاب و اختیار که به اجبار و با اضطراب بود. ستمگران و زورمداران روزگارش اگر او را به حال خود وامی گذاشتند او هرگز از آن دو شهر معنوی و عبادی بیرون نمی رفت و کار دیگری را بر عبادت خدا ترجیح نمی داد که امام حسین (ع) بیش از هر کس دیگر، مرد خدا و عاشق عبادت بود. شاخصه مهم او نیز مثل جدش رسول خدا (ص)، پدرش

علی مرتضی و برادرش حسن مجتبی، معنویت و عبادت بود. با این همه بسیار جای شگفتی است که پژوهشگران و نویسندگان درباره امام حسین (ع) فقط به شش ماه آخر از پنجاه و هشت سال می پردازند. در این میان نیز صد و بیست و پنج روز آن را که امام حسین (ع) در مکه و کنار کعبه بود مسکوت می گذارند امام حسین (ع) را تنها در آن دو ماهی که در دشت ها و صحراها و راه های مکه به کوفه و کربلا بود جستجو می کنند و بالاخره او را در آن هفت-هشت روزی که به اجبار و اضطرار -نه با اختیار و انتخاب- در کربلا بود خلاصه می کنند و در نتیجه امام حسین (ع) را به جای پنجاه و هشت سال روزهای زندگی و زنده بودن، تنها با یک روز (روز عاشورا؛ روز مرگ؛ روز فاجعه) می شناسند و می شناسانند و چه اندازه بسیار، روز عاشورا را که تاریک تر از هر شام شوم بود بزرگ می نمایند و آن روز سیاه را تا می توانند روشن و درخشان تر می نمایند تا آن جا که هر روز را عاشورا و هر جا را کربلا می خوانند و آن شعار جعلی را که می گوید «کلّ یوم عاشورا و کلّ ارض کربلا» به غلط و حی منزل می انگارند.

و این تاریک اندیشی و یک سونگری، مثل این که در خواسته های ما از امام حسین (ع) نهفته است:

۱. عوام الناس، امام حسین (ع) را بیشتر برای شفاعت و آمرزش گناهانشان می خواهند.

۲. مقتل نگاران، مرثیه سرایان و روضه خوانان، امام حسین (ع) را بیشتر برای مصیبت خوانی، گریستن و گریاندن مردم می خواهند.

۳. مذاهب و فرقه های خشن و تندرو-از زیدیه و اسماعیلیه بگیر تا سربه داران و قزلباشان و غیره و غیره- امام حسین (ع) را برای کشتن و کشته شدن (شمشیر و شهادت در صورت صحیحش) می خواستند و اینک نیز پیروان و همانندان آنها برای همان می خواهند.

۴. احزاب سیاسی و مسلح و جنگ جو-از حزب مختار ثقفی و توابین بگیر تا گروه ها و گروهک های مختلف معاصر- امام حسین (ع) را برای تحریک و تشجیع افراد خود می خواهند تا بکشند و کشته شوند.

۵. سازمان های وابسته به زورمداران و زراندوزان و تزویرگران نیز او را برای تسکین و تخدیر زیر دستان خود می خواهند.

۶. و بالاخره مردم مصیبت دیده نیز او را برای مجالس ترحیم و در سر مزار عزیزان خود در گورستان می خواهند.

و صد البته که این یک طرف قضیه است که بسیار سیاه و فاجعه بار می نماید و گرنه در طرفی دیگر-حتی در لایه های از همان شش گروه پیش گفته شده- مذاهب و نحله های فکری، بزرگان و

نمی بینند. اما به تازگی کتابی در شش جلد منتشر شده است که دست کم کاروان امام حسین (ع) را از مدینه تا مدینه پی می گیرد و تا حدود زیادی مقدمات و پیامدهای فاجعه عاشورا را می نمایاند که این مقال در معرفی آن کتاب نوشته می شود که با عنوان کلی مع الركب الحسينی من المدينة إلى المدینه به زیور طبع آراسته شده است.

با کاروان حسینی از مدینه تا مدینه

کتاب با نام مع الركب الحسينی من المدينة إلى المدینه و به ترتیب زیر منتشر شده است:

جلد اول: امام حسین (ع) در مدینه منوره و هجرتش از آن جا تا مکه مکرمه، تألیف علی الشاوی، ۴۹۹ ص، وزیری؛

جلد دوم: امام حسین (ع) در مکه مکرمه، تألیف نجم الدین طبسی، ۴۷۹ ص، وزیری؛

جلد سوم: حوادث و پیش آمدهای راه از مکه تا کربلا، محمد جواد طبسی، ۳۴۳ ص، وزیری (این سه جلد به قلم عبدالحسین ینش با نام «با کاروان حسینی از مدینه تا مدینه» به فارسی ترجمه و منتشر شده است.)

جلد چهارم: امام حسین (ع) در کربلا، عزت الله مولایی و محمد جعفر طبسی، ۵۴۵ ص، وزیری؛

جلد پنجم: حوادث و واقعه های راه از کربلا تا شام، محمد جعفر طبسی، ۲۶۱ ص، وزیری؛

جلد ششم: کاروان حسینی در شام و از آن جا تا مدینه منوره، محمد امین امینی، ۵۲۰ ص، وزیری.

محتوای این کتاب ده سال آخر زندگانی امام حسین (ع) را یعنی روزگار امامت آن حضرت را از سال پنجاه تا شصت و یک ق دربر می گیرد و سپس در دو جلد واپسین از بازماندگان عاشورا در کوفه، شام و مدینه سخن می گوید.

شاخصه های مهم مع الركب

در این جا برای آشنایی بیشتر با کتاب مع الركب الحسينی به برخی از شاخصه های آن اشارتی می رود:

۱. این کتاب به سفارش مرکز تحقیقات سپاه پاسداران نوشته شده است و مفاهیم و محتوای آن، هرگز از چارچوب سیاست های حاکم بر آن نهاد، خارج نیست.

۲. نویسندگان کتاب، سخنان امام خمینی و شهید مطهری را درباره عاشورا و امام حسین (ع) نصب العین خویش ساخته اند و قرائت آنها را از عاشورا شرح و بسط داده اند.

۳. فاجعه کربلا را انقلاب و امام حسین (ع) را شهید پیروز نامیده اند.

۴. در تحلیل واقعه عاشورا، بحث علم امام را پیش کشیده و پذیرش آن را در فهم درست هدف امام حسین (ع) کاملاً دخیل دانسته اند.

پیشوایان صدیقی را نیز می بینیم که عزت و آزادی، عبادت و معنویت را در امام حسین (ع) می دیدند؛ او و عاشورای او را برای رهایی از ذلت ستم و استبدادهای گوناگون، اگرچه با شهادتی خونین و مظلومانه می خواستند و چه بسیارند کسانی که امروز هم امام حسین (ع) را برای همان آزادی و شهادت می خواهند.

به حق و به راستی، امام حسین (ع) با اوصافی چون پیشوای شهیدان، سرور آزادگان، سرو آزادی، امام رادمردان، راهبر عزتمداران، ابوالحرار، سید آباء الضمیم، رسواگر ریاکاران، افشاگر استبداد دینی و رسواکننده مستبدان مذهبی ستوده شده است. در این باره صدها کتاب نوشته شده و بسیار سخن رانده اند که در این مقال، مجال تکرار نیست و چکیده سخن را می توان در دو کلمه جهاد و شهادت خلاصه کرد.

در این میان بسیار اندکند آنان که امام حسین (ع) را برای بودن و بالیدن می خواهند یا برای زیستن و زندگی کردن می جویند و این همه موجب شده است تا از یک روز عاشورا (روز مرگ و شهادت) بیشتر از همه پنجاه و هشت سال عمر امام حسین (ع) سخن گفته شود و کتاب هایی که درباره امام حسین (ع) نوشته شده است از دیرباز با عناوینی چون مصرع الحسین و مرثی الحسین و پیش از همه مقتل الحسین نامیده شده اند تا آن جا که امروز کلمه مقتل در صورت اطلاق آن به امام حسین (ع) دلالت می کند و در فرهنگ و کتاب شناسی شیعه، مقتل نگاری و مقتل شناسی هم مثل مقتل خوانی و روضه خوانی و مصیبت نامه نویسی، جایگاه ویژه ای دارد که خود فصلی مفصل و بابی درازدامن و فراخمن است. با توجه به این که در کتاب های مقتل، بیشترین سخن از کشت و کشتار است و نویسندگان این قبیل کتاب ها بیشتر در پی آن بوده اند که فجایع و جنایات عاشورا را بازگویند و با عنایت به معنایی که در واژه مقتل نهفته است این نوع کتاب ها را باید کشتار نامه یا قتل نامه و در صورت آبرومندان آن شهادت نامه خواند.

کتاب های اندک شماری هم که با نام هایی چون حیاة الامام الحسین (ع) و زندگانی امام حسین (ع) در این صد سال اخیر نوشته شده است برخلاف نامشان بیشتر از آن که از زندگانی یا حیات امام حسین (ع) سخن گویند از کشته شدن و شهادت او سخن سر می دهند. در ظاهر اگرچه از میلاد یا دوران کودکی و نوجوانی امام حسین (ع) سخن به میان می آورند اما در هر حال، سخن از کشته شدن است که حتی پیش از تولد نیز همه پیامبران - از آدم تا خاتم - از قتل او خیر داده و برای مظلومیت او گریسته بودند.

فشرده سخن این که مقتل نویسان و کسانی که درباره امام حسین (ع) کتاب می نویسند از کوفه و کربلا گام فراتر نمی نهند و سرور آزادگان را خارج از دایره تنگ و مصیبت بار عاشورا

۵. در نقل احادیث و روایات هر از گاهی - البته نه در همه جا - مباحث حدیث‌شناسی و درایة الحدیث را نیز مطرح کرده‌اند که می‌تواند مفید و مغتنم باشد.

۶. افزون بر کتاب‌های تاریخی، حدیثی و مقاتل به کتاب‌های فقهی نیز گاهی مراجعه کرده‌اند مانند استناد به کتاب جواهر الکلام و جامع المقاصد از محقق ثانی (ج ۱، ۲۵ و ۲۶).

۷. به نقش و رسالت تبلیغی بازماندگان شهدای عاشورا عنایتی ویژه مبذول داشته‌اند و جلدهای پنجم و ششم کتاب را به همین منظور نوشته‌اند.

مروری بر مع الركب الحسينی

جناب علی شایو که سراسر کتاب، زیر نظر ایشان نوشته شده است مقدمه کتاب را با این پرسش آغاز می‌کند که آیا درباره قیام امام حسین (ع) سخن تازه‌ای وجود دارد، به عبارت دیگر آیا نوشتن این کتاب، لازم و ضروری بود؟ وی در ادامه پرسش‌های دیگری را نیز پیش می‌کشد که هر کدام در جای خود می‌تواند مهم و راه‌گشا باشد و در نهایت نیز می‌نویسد: «با اطمینان می‌تواند گفت که این کتاب، تکرار مکررات نیست، بلکه سخن تازه‌ای آورده است که لازم بود آورده شود» (ج ۱، ص ۳۴).

جلد اول: الامام الحسين (ع) فی المدينة المنورة

در این جلد، پیش از ورود به اصل موضوع، نخست دو مقاله مفصل آورده شده است که مقاله اول، زیر عنوان «حرکة التفاق... قراءة فی الهوية والتناج» از سیطرة منافقان بر امور مسلمانان پس از رحلت رسول خدا (ص) سخن می‌گوید و در ضمن از حزب حاکم، حزب بنی‌امیه، منافقان اهل کتاب، منافقان مدینه، سقیفه و پی‌آمدهای آن، خلافت عمر بن خطاب تا سلطنت معاویه بحث می‌شود. در مقاله دوم نیز از خصیصه‌ها و منطق امام حسین (ع) به عنوان «شهید پیروز» یاد می‌شود و از آفاق و پیامدهای عاشورا، از تفکیک اسلام نبوی و اسلام اموی گرفته تا عصر ظهور امام مهدی سخن رانده می‌شود.

سپس نخستین فصل کتاب، تحت عنوان امام حسین (ع) پس از برادرش امام حسن (ع) پی‌گرفته می‌شود. در فصل‌های بعدی هم آن چنان که در تواریخ و مقاتل آمده است حوادثی را که به نوعی با امام حسین (ع) ارتباط داشته، با اندکی نقد و بررسی، تا ورود حضرتش به شهر مکه گزارش می‌گردد.

جلد دوم: الامام الحسين (ع) فی مکه المکرمة

امام حسین (ع) صد و بیست و پنج روز در شهر مکه بود و این جلد از کتاب، وقایع و حوادثی را که در طول آن چهار ماه بر امام حسین (ع) و همراهان و آشنایانش گذشته بود به تفصیل و توضیح، گزارش می‌کند.

پس از مقدمه‌ای که مؤلف کوشا و نستوه کتاب در ساختار قبایل مکه نوشته است متن کتاب را در سه بخش مفصل تألیف کرده است که به این ترتیب است:

فصل اول، اقدام امام حسین (ع) را در مکه مثل اعزام سفیران، فرستادن نامه‌ها و خواندن خطبه‌ها در بر می‌گیرد و در پایان فصل هم به چهار پرسش زیر پاسخ داده می‌شود:

چرا امام حسین (ع) بر ترک مکه آن هم در ایام حج اصرار می‌ورزید؟ آیا امام حسین (ع) مجبور شد که اعمال حج را تمام نکرده از مکه خارج شود یا این که از اول برای عمره - نه حج - احرام بسته بود؟ آیا امام حسین (ع) از مکه پنهانی بیرون رفت؟ چرا امام حسین (ع) زنان و کودکان را همراه برد.

فصل دوم تلاش‌های حکومت اموی را در طول مدتی که امام حسین (ع) در مکه بود - اعم از تلاش‌هایی که در مکه و مدینه یا کوفه و بصره داشتند - با شرح و توضیح بر می‌رسد و در ضمن از شهادت عبدالله بن یقظر حمیری و زندانی شدن میثم تمار و هانی بن عروه سخن می‌گوید.

فصل سوم از عکس‌العمل و موضع‌گیری مسلمانان به ویژه از رجال سرشناسی چون عبادله اربعه (عبدالله‌های چهارگانه) و محمد حنفیه، پرده برمی‌دارد و موضع آنها را در آن برهه از زمان تا حدودی می‌نمایاند و سعی می‌کند به برخی از پرسش‌های مطرح پاسخ گوید که پرسش‌های زیر از آنهاست:

چرا عبدالله بن عباس به کاروان امام حسین (ع) نپیوست؟ چرا برادرش محمد حنفیه، امام حسین (ع) را همراهی نکرد؟ پسر عمو و شوهر خواهرش عبدالله بن جعفر چه موضعی داشت؟ بالاخره عبدالله بن زبیر، عبدالله بن عمر، جابر بن عبدالله انصاری، ابوسعید خدری و... چه می‌گفتند.

جلد سوم: وقایع الطريق من مکه الی کربلا

این جلد در سه فصل نوشته شده است، در فصل اول درباره این که چرا امام حسین (ع) عراق را انتخاب کرد و به سوی کوفه رفت توضیح داده شده است و در فصل دوم بیشتر از مسلم بن عقیل و کسانی که همزمان با او در کوفه، گامی در راستای نهضت امام حسین (ع) برداشته بودند سخن رفته است و در فصل سوم هفده منزل از منازل راه امام حسین (ع) از مکه تا کربلا بر شمرده شده و در ضمن از چگونگی پیوستن برخی از یاران به پیشوای شهیدان، سخن گفته شده است. در پایان نیز نام و نشان برخی دیگر که در طول راه به امام (ع) پیوستند آورده شده است و چنان می‌نماید که چندان دقیق و درست نباشد، برای نمونه می‌توان به نام ساختگی وهب بن وهب اشاره کرد که یکی از شهیدان عاشورا پنداشته شده است (ج ۳، ص ۲۹۱-۲۹۳).

جلد چهارم: الامام الحسین (ع) فی کربلا

در این جلد از کربلا تا عصر عاشورا، چگونگی حوادث و وقایع تا شهادت شهدای کربلا و پیشوای شهیدان به تصویر کشیده شده است. اگر از این کوتاهی چشم پوشیم که در این جلد هم مثل جلدهای دیگر، اخبار مستند و غیر مستند از کتاب های معتبر و نامعتبر فراوان نقل شده است برخی مباحث، مفید و تازه می نماید، مثل شمارش سی و هشت کس که در کربلا به امام حسین (ع) پیوستند یا این که شهیدان عاشورا در متون روایی و تاریخی با اوصاف خاصی ستوده شده اند و آوردن پانزده وصف از آن اوصاف که جالب به نظر می رسد. در مقابل، القاب و اوصاف سپاهیان اموی است که نزدیک به سی لقب و وصف تند و تیز را شامل می شود.

در این جلد افزون بر آمار و ارقامی که ارائه شده و از عناصر تشکیل دهنده سپاه اموی بحث گشته است برخی پرسش های کلیدی و کارآمد هم پیش کشیده شده است که پرسش های زیر از آنهاست: آیا لشکریان شام نیز در فاجعه کربلا شرکت جسته بودند؟ آیا سی مرد در روز عاشورا به امام حسین (ع) پیوستند؟ نماز امام حسین (ع) در ظهر عاشورا چگونه بود؟ آیا علی اکبر، فرزندی داشت؟ آیا عمر اطرف در کربلا کشته شد؟ عباس اصغر چه کسی و فرزند کیست؟ داستان شیر و فضه، چگونه افسانه ای است.

جلد پنجم: وقایع الطریق من کربلا الی الشام

این جلد در دو بخش تنظیم شده است که بخش نخست در تکمیل جلد پیش (جلد چهارم) و مربوط به حوادث کربلاست (ص ۱۷-۸۰). بخش دوم مصائب بازماندگان شهیدان و وقایع پس از کربلا را تا کوفه و از آن جا تا شام گزارش می کند (ص ۸۱-۲۰۸). ناگفته نماند این جلد، بسیار بیشتر از جلدهای دیگر به ضعف سند و غیر مستند بودن، گرفتار شده است. افزون بر این که برخی اخبار، فقط به نقل از بحار الانوار یا معالی السبطين و کتاب هایی مانند آن دو آورده شده است، هر از گاهی حتی به کتاب های سست و موهنی چون اسرار الشهاده، نورالعین فی مشهد الحسین و منتخب طریحی هم استناد شده است.

کوتاه سخن این که کتاب آکنده از اخبار ساختگی و شامل تحریف های گوناگون است، مثل این که مخاطب مؤلف، بیشتر عوام الناس بوده و کتاب برای روضه خوان ها نوشته شده است تا دستشان در گریاندن مردم هر چه بیشتر باز باشد.

با این همه کتاب، خالی از فوائد علمی-نقلی نیز نیست، به ویژه در موارد اندکی که از برخی رجال شناسان یا فقیهان، نقل قولی می کند و به توضیح می پردازد. سوگمندان در مباحث رجالی هم بی توجهی به آرای کارآمد و مفید رجالی معاصر و دقیق مرحوم محقق شوشتری-نویسنده قاموس الرجال- از اتقان و کمال کار می کاهد، چرا که استناد به تنقیح المقال بدون مراجعه به قاموس الرجال که

در نقد و تصحیح تنقیح نوشته شده است درست به نظر نمی رسد.

جلد ششم: الركب الحسينی فی الشام و منه إلى المدينة المنوره

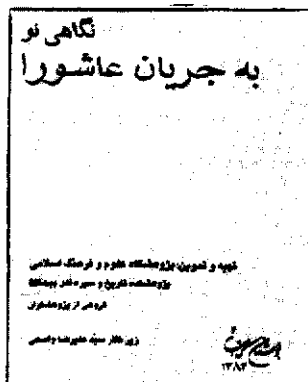
این جلد از کتاب که واپسین جلد آن نیز است حوادث مربوط به بازماندگان شهدای کربلا و مهمتر از آن رسالت پیام آوران عاشورا را در شهر شام و از آن جا تا مدینه منوره پی می گیرد و مباحث مربوط را تا حدود زیادی با انسجام و اتقان برمی رسد که اگر از برخی بخش های آن که با تکلف و خطایی نوشته شده- مثل آن که درباره دختری مشهور و منسوب به امام حسین (ع) به نام رقیه پرداخته شده یا آن که درباره بازگشت اهل بیت امام حسین (ع) از شام به کربلا گفته شده است- چشم پوشی کرده باشیم کتاب در بیشترینه مباحث مفید و کارآمد می نماید.

افزون بر متن، سدخل کتاب هم که در شناخت یزید و گردآوری اقوال بسیار در این باره، تدوین شده است حاکی از تتبع و سخت کوشی نویسنده است که با این شرح و بسط، مشکل می توان آن را در کتاب دیگری یافت.

با این همه، راقم این مقال را در نقد و انتقاد از این جلد و جلدهای پیشین، سخن فراوان است چون افزون بر کتابم تحریف شناسی تاریخ امام حسین (ع) در چندین مقاله مفصل نیز به بسیاری از آنها اشاره کرده ام، تکرار را در مجال تنگ این مقال، مفید نمی بینم.

محمد صحتی سردرودی

نگاهی نو به جریان عاشورا، گروهی از پژوهشگران، زیر نظر سید علیرضا واسعی، پژوهشکده تاریخ و سیره اهل بیت (ع) و بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۳، ۵۰۴ ص، وزیری.



درباره زندگی امام حسین (ع) و نقش آفرینی وی در عالم دیانت و سیاست که تبلور آن در واقعه عاشورا نمایانده شده، کتاب ها و مقالات فراوانی به نگارش درآمده که هر یک در جای خود از ارزش و اهمیت برخوردارند، اما نگاهی جامع و فراگیر مبتنی بر داده های مستند و روش تاریخی از یک سو و تحلیل و تبیین آن از دیگر سو در کمتر نوشته ای دیده می شود. کتاب نگاهی نو به جریان عاشورا که مجموعه مقالاتی از

پژوهشگران پژوهشکده تاریخ و سیره اهل بیت (ع) وابسته به پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم می‌باشد از چنین ویژگی‌هایی بهره دارد. مقالات آمده در این کتاب در نگاه کلی در چهار دسته جای می‌گیرند. بخشی از این مقالات به زندگی امام پیش از عاشورا می‌پردازد و نشان می‌دهد که آن حضرت از چه جایگاه و پایگاهی در مواجهه با سیاست و جامعه خویش برخوردار بود؛ بخشی دیگر به واقعه عاشورا و آنچه در آن روز تاریخی رخ داد پرداخته و از نقش آفرینی گروه‌های مختلف چون جوانان، زنان و دیگران سخن به میان می‌آورد تا نشان دهد این واقعه، رخدادی برآمده از شعور جمعی و خرد اجتماعی ریشه دار است و بخش سوم کتاب به پس از عاشورا اشاره دارد، این که چه کسانی از آن جان به در برده‌اند و اینان چه تأثیر تبلیغی در جامعه خویش داشته‌اند؛ دسته دیگر مقالات به مباحث مرتبط با واقعه ارتباط می‌یابد، مقالاتی چون حائره حسینی، محل دفن سر امام حسین (ع). این کتاب در مجموع از یک مقدمه و دوازده مقاله و با نظارت و اشراف سید علیرضا واسعی مسئول پژوهشکده سامان یافته است. در مقدمه کتاب که به قلم ناظر پروژه نوشته شده، آمده است.

حسین بن علی (ع) مظهر عدالت جویی، آزادی خواهی و آرمان طلبی تا مرز جان فشانی است، خصلت‌هایی که هر یک از آنها به تنهایی در وجود اندکی از کسانی که در تاریخ بشریت به بزرگی یاد شده‌اند می‌توان یافت. بی شک روشن ساختن زوایای زندگانی و سیره چنین انسان والایی که می‌تواند در طی قرن‌ها الگوی همه انسان‌های آزاده و عدالت گستر باشد در فراهم ساختن زمینه لازم جهت دستیابی به اهدافی که مورد نظر وی بوده و البته خواسته همه انسان‌های پاک طینت است و تداوم آرمان‌های الهی او سهم و نقش اساسی دارد، کاری پسندیده است.

کتاب سپس وارد مباحث اصلی می‌شود. مقاله اول با عنوان «گذراره‌های ماندگاری عاشورا» به قلم آقای واسعی به علل و عواملی می‌پردازد که موجب گردیده واقعه عاشورا از میان صدها و هزاران رویداد دیگر تاریخی، ماندگاری بیشتری یابد و حتی با گذشت زمان شکوفاتر گردد. در این مقاله نویسنده به عواملی چون اولین کشته از خاندان رسول خدا (ص)، بدعت در سنت عربی، بدعتی در آیین نبرد جوانمردانه، نابرابری نبرد و پیکار شجاعانه، استواری امام و پافشاری بر اصول، قربانی کردن بهترین‌ها، تقابل جاهلیت و اسلام (ظهور کینه‌های دیرینه) و الگودهی قیام می‌پردازد و در مجموع مقاله بر آن است که هیچ یک از رخدادهای تاریخ اسلام از چنین ویژگی‌هایی برخوردار نبوده‌اند.

دومین مقاله که باز از همین نویسنده است عنوان «امام حسین و صلح امام حسن» دارد و غرض اصلی آن نشان دادن نقش امام حسین (ع) در زمان امامت امام حسن (ع) در جریان‌های سیاسی و اجتماعی به ویژه مقوله صلح است. در این مقاله نویسنده پس از بیان زمینه‌ها و عوامل شکل‌گیری پیمان نامه صلح و محتوای آن، که طبیعتاً بخش عمده نوشته را به خود اختصاص داده، به موقعیت امام حسین (ع) در این زمان و مواجهه اش با پیمان نامه می‌پردازد و نشان می‌دهد که برخلاف گمان برخی سیره سیاسی آن حضرت با برادرش متفاوت نبوده است، بلکه او نیز با توجه به اقتضائات و ضرورت‌ها با آنچه امام حسن (ع) انجام داده، موافق بوده است، چرا که عوامل مؤثر در پذیرش صلح از طرف امام حسن (ع) به گونه‌ای بوده که انتخاب راه دیگر را عملاً مسدود ساخته بود.

مقاله سوم از آقا محمدحسین علی اکبری تحت عنوان «جوانان و نوجوانان در کربلا» است. نویسنده طی دو گفتار به پی‌گیری مباحث روی می‌کند. وی در گفتار اول درباره جوانان و نوجوانانی بحث می‌نماید که از تیره بنی هاشم و وابسته به خاندان امام حسین (ع) هستند، البته برخی از آنها از فرزندان امام علی (ع)، برخی از فرزندان امام حسن (ع) و برخی از خاندان عقیلند و از امام حسین (ع) نیز فرزندش علی اکبر (ع) می‌باشد. در این بخش شانزده تن از بنی هاشم یاد شده‌اند. در گفتار دوم دیگر جوانان و نوجوانان آمده است، افرادی که گاه حتی شناخته نشده‌اند اما برای حمایت از امام به جان فشانی پرداخته‌اند.

شهادای علوی تبار در واقعه کربلا - پسران امام علی (ع) عنوان مقاله چهارم و با قلم آقای سید محمود سامانی است. نویسنده در این مقاله به تعداد پسران امام علی (ع) (پسران شهید از فاطمه (س))، پسران شهید از ام‌البنین، پسران شهید علی از دیگر زنان و شهدای منسوب به علی) پرداخته و از منظر تاریخی به ارزیابی آنها می‌پردازد به ویژه آن دسته از شهیدانی که به امام علی (ع) منسوبند.

در واقعه کربلا، فقط مردان تأثیرگذار نبوده‌اند، بلکه زنان هاشمی و غیر هاشمی نیز در آن حضور فعالانه‌ای داشته‌اند، بدین جهت آقای حمیدرضا مطهری با مقاله «نقش زنان در نهضت عاشورا» به جستجوی این زاویه از واقعه می‌پردازد و پس از بیان علت حضور زنان، شناسایی یکایک آنان را در دستور کار قرار می‌دهد. نویسنده در این مقاله از پانزده زن هاشمی و چهار زن غیر هاشمی سخن به میان آورده و در گفتاری به نوع تأثیرگذاری آنان اشاره می‌کند؛ تشویق مردان به جهاد، دلداری و تقویت روحی، جهادگری و رزمندگی، دفاع از امامت و خاندان پیامبر (ص)، پرستاری و پیام‌رسانی. مقاله ششم از بازماندگان واقعه عاشورا (مردان و پسران) سخن دارد. آقای محمد غفوری پس از ذکر مقدمه و بیان علت قید مردان و پسران به طبقه‌بندی بازمانده‌ها

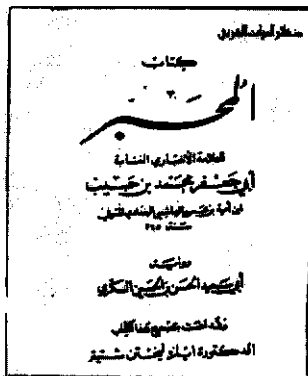
می‌پردازد و آنها را در دسته های بیماران، کودکان، مجروحان، جداشدگان با اذن امام، فراریان، اسیران و کسانی جای می‌دهد که وضعیت نامعلومی دارند. بی‌گمان مهمترین بحث این مقاله که در نوع خود بدیع است نشان چرایی بازماندگی امام سجاد(ع) می‌باشد. نویسنده می‌کوشد تا بر این منابع اصلی، با همه اختلافاتی که دارند، این مسأله را واکاود و نظر صحیح را عرضه دارد.

هفتمین مقاله اثر آقای عبدالمجید ناصری با نام «شهادت امام حسین(ع) از منظر اهل سنت» است. نویسنده با بیان دو رویکرد متفاوت، رویکرد عاطفی و رویکرد تحلیلی و فکری، وارد این مقوله شده و عمده مباحث خود را بر رویکرد دوم متمرکز می‌سازد. وی در این حوزه به دیدگاه‌های مختلف اهل سنت و داوری آنان درباره امام حسین(ع) و قیام آن حضرت اشاره می‌کند و سپس به اقلیت مخالف آن حضرت می‌پردازد و با جمع بندی دیدگاه‌های آنان و ارزیابی و نقد آنها به آسیب شناسی این نظر روی می‌کند و عواملی چون هواداری از سلطه و استیلا، اعمال تعصبات مذهبی و فرقه‌ای، آرایش فرهنگی و تاریخی در برابر دشمن مشترک و گرایش‌مندی به منطقه و گذشته تاریخی آن را برای آن بر می‌شمرد.

آخرین مقاله اقتباس و برگرفته از کتاب انصارالحسین شیخ محمد مهدی شمس الدین است که آقای محمد امامی حجتی آن را با عنوان «تعداد یاران امام حسین(ع) در کربلا» عرضه کرده است. در این مقاله پس از نگاهی به مسیر حرکت امام از مکه تا کربلا، اندکی از واقعه عاشورا سخن گفته و سپس با عنوان فهرست نام‌های شهدای کربلا و معرفی اجمالی آنان، وارد مقوله اصلی می‌گردد. نویسنده پس از یادکرد هشتاد و دو تن و شناسایی آنان مقاله را به پایان می‌برد. کتاب نگاهی نو به جریان عاشورا با رویکرد و محتوای بیان شده، پس از فهرست تفصیلی مطالب، خاتمه می‌یابد. این کتاب را در ۵۰۴ صفحه در سال ۸۳ انتشارات بوستان کتاب به چاپ رسانده است.

سید علیرضا واسعی

المحبر، ابو جعفر محمد بن حبیب (۲۴۵ق)، تحقیق ایلزه لیختن شتیترو.



محبر از آثاری است که مطالب متنوع تاریخی در آن گرد آمده و

«بنی هاشم پس از قیام عاشورا» اثر آقای علی آقاجانی قناد، مقاله دیگر کتاب است. نویسنده در این نوشتار به تبارشناسی بنی هاشم اشاره کرده و با بیان نقش آنان در حادثه عاشورا، تأثیر این حادثه بر آنان را به بررسی می‌گیرد. وی فراهم آمدن حضور سیاسی هاشمیان، فعال شدن گروه‌های سیاسی هاشمی و شفاف شدن جریان‌های سیاسی-اعتقادی هاشمی را از پیامدهای آن ذکر کرده، سپس به فعالیت‌های سیاسی-اجتماعی مختلف هاشمیان در سه رهیافت علوی-فاطمی، علوی-غیر فاطمی و عباسیان اشاره می‌نماید و فعالیت‌های آنان را بر می‌شمرد.

مقاله نهم اثر آقای علیرضا انصاری از «نقش تبلیغی اهل بیت(ع) در نهضت عاشورا» حکایت دارد. بی‌تردید آنان که با امام حسین(ع) علی‌رغم اصرار برخی از افراد مبنی بر همراه نشدن آنان در این سفر با آن حضرت بوده‌اند، حضور و نقشی ارزنده داشته‌اند، اینان حاملان پیام عاشورا به مردم و تاریخ به شمار می‌آیند. نویسنده در این مقاله از همین زاویه به پژوهش می‌پردازد و پس از بیان شیوه‌های تبلیغاتی دشمن بر ضد امام حسین(ع) به شیوه‌ها و ابزار تبلیغی اهل بیت آن حضرت روی کرده است. وی همچنین نشان داد که وضعیت تبلیغات در شهرهای کوفه، شام و مدینه چگونه بود و اهل بیت امام(ع) چه آثار و نتایجی از تبلیغات به جای گذاشته‌اند.

مقاله دیگر با عنوان «رأس الحسین و مقام‌های آن» نوشته آقای مصطفی صادقی است. او در این نوشته به بیان هدف، پیشینه و موانع کار اشاره کرده، سپس از تاریخچه بریدن سر سخن به میان

الذی حملہ علی ذلک آن کتاب اسماعیل هذا لم تکثر روایتہ و لا اتسع فی ایدی الادباء فقدّر ابن حبیب آن امرہ ینستر و ان اغارته علیہ تُمیت ذکر صاحبہ»^۳.

خطیب بغدادی: «محمد بن حبیب صاحب کتاب المحبر حدث عن هشام بن محمد الکلبی، روی عنه محمد بن احمد بن ابی عرابه و ابوسعید السکری.

و کان عالماً بالنسب و اخبار العرب موثقاً فی روایتہ و یقال ان حبیباً اسم امه و قیل بل اسم ابيه فالله اعلم ...

قال احمد بن یحیی ثعلب: حضرت مجلس ابن حبیب فلم یمل فقلت: و یحک امل مالک؟ فلم یفعل حتی قمت. و کان والله حافظاً صدوقاً و کان یعقوب اعلم منه و کان هو أحفظ للانساب و الاخبار منه ...

بلغنی عن ابی سعید السکری قال: توفي محمد بن حبیب يوم الخميس لسبع بقین من ذی الحجة سنة خمس و اربعین و ماتین بسر من رأی»^۴.

مذهب ابن حبیب

از امور مهم در کتاب شناسی به ویژه در شناسایی کتاب های دینی، نشان دادن مذهب نویسنده است. اما ابهام هایی در مورد شیعه یا سنی بودن تعداد زیادی از نویسندگان پیشین وجود دارد. به نظر می رسد عامل اصلی اختلاف نظرها مشخص نبودن حدود و ثغور این دو مذهب در قرون مختلف و مکان های گوناگون است. چه بسا در برخی زمان ها و مکان ها پاره ای از اعتقادات پیروان دو مذهب به یکدیگر نزدیک تر از امروز بوده و مرزهای روشن امروزی وجود نداشته است.

ابن حبیب از جمله کسانی است که در مورد مذهب او به روشنی نمی توان اظهار نظر کرد، محمد حمیدالله تشیع او را ترجیح داده می نویسد: «أظن أنه كان يميل إلى الشيعة فانه لا يذكر أبداً أم المؤمنين عائشة و سيدنا ابابكر الصديق و سيدنا عمر الابلکلمة «رحمه الله» مع أنه دائماً يذكر أم المؤمنين خديجة و سيدنا علیاً بکلمة «رضی الله عنه» رضی الله عنهم أجمعین.

و أيضاً قد أثبت جميع ما يعاب به الرجل فی سيدنا عمر مثل أنه كان أحول (ص ۳۰۳) أو كان قد ضرب قبل أن یسلم، جاريتہ ضرباً مبرحاً علی قبولها الاسلام (ص ۱۸۴) ربنا لاتجعل فی قلوبنا غلاً للذین آمنوا.

فمن أجل ذلك، فيما احسب، أن راويه أبوسعید السکری یضيف أحياناً إلى متن الكتاب ما يؤيد رأی أهل السنة و الجماعة فی أمر الخلافة، مثلاً قال ابوسعید: فشکا أبو بکر و عمر -رحمهما الله تعالی- إلى النبی -صلی الله علیه- عمر و بن العاص فقال لهما: لا یأمر علیکما أحد بعدی و هذا توكید لخلافة ابی بکر و عمر -رحمهما الله (ص ۱۲۲) إلى غیر ذلك»^۵.

آقابزرگ تهرانی در مورد مذهب او می نویسد: «یستکشف

نظر به قدمت آن، اثری در خور اعتماد است و از منابع تاریخی کهن به شمار می رود. مؤلف آن ابن حبیب است که از زمان و محل تولد او اطلاعی در دست نیست، فقط می دانیم در زمان متوکل عباسی به سال ۲۴۵ق در سامرا از دنیا رفت.

از جمله کسانی که ابن حبیب از آنها فراوان نقل می کند کلبی و پسرش ابن کلبی است. چون ابن کلبی و پدرش از عالم ترین افراد به احوال عرب جاهلی بودند، می توان گفت: مهمترین منابع محبر، کتاب های کلبی و پسرش است. مؤید این ادعا مشابهت عناوین فصل های محبر است با نام کتاب هایی که به ابن کلبی نسبت می دهند. ^۱ تنها یک نسخه خطی از این کتاب به دست ما رسیده که در موزه بریتانیا نگهداری می شود و کتابت آن به سال ۷۵۱ باز می گردد.

برای ما روشن نشد که مصحح کتاب کیست، زیرا روی جلد نام مصحح «ابنزه لیختن شتیر» نوشته شده، اما محمد حمیدالله در خاتمه ای که نگاشته خود را مصحح معرفی کرده است.

ابن حبیب در کلام پیشینیان

ابن ندیم: «ابوجعفر محمد بن حبیب بن امیه بن عمرو [نقلت] من خط السکری و قال ابوالقاسم الحجازی صاحب التاریخ الملحق، قال محمد بن عبدالملک حدثنی ابوالقاسم عبدالعزيز بن عبدالله الهاشمی، قال کان محمد بن حبیب مولی لنا یعنی لبني العباس بن محمد و کانت امه حبیب مولاة لنا ایضاً و لم یکن حبیب اباہ و لکن کانت امه.

قال محمد بن اسحاق: و کان من علماء بغداد بالانساب و الاخبار و اللغة و الشعر و القبائل، و عمل قطعة من اشعار العرب، روی عن ابن الاعرابی و قطرب و ابی عبیده و ابی الیقظان و غیرهم و کان مؤدباً و کتبه صحیحة و توفي ... و له من الکتب کتاب الامثال علی افعال ...»^۲.

یاقوت: «محمد بن حبیب ابوجعفر: ذکره المرزبانی فقال قال عبدالله بن جعفر: من علماء بغداد باللغة و الشعر و الاخبار و الانساب الثقات محمد بن حبیب و یکنی اباجعفر و کان مؤدباً و لا یعرف ابوه و انما نسب إلى امه و هی حبیب. و هو ممن یروی کتب ابن الاعرابی و ابن الکلبی و قطرب. و کتبه صحیحة و له مصنفات فی الاخبار منها کتاب المحبر و الموشی و غیرهما. مات ابن حبیب بسامرا فی ذی الحجة سنة خمس و اربعین و ماتین فی ایام المتوکل ...

قال المرزبانی: و کان محمد بن حبیب یغیر علی کتب الناس فیبدعها و یسقط اسماءهم. فمن ذلك الكتاب الذی ألفه اسماعیل بن [ابی] عبیدالله و اسم ابی عبیدالله معاویة و کتبه هی الغالبه علی اسمه قلم یذکرها لثلاثا یعرف و ابتداء فساق کتاب الرجل من اوله إلى آخره فلم یخلطه بغيره و لم یغیر منه حرفاً و لا زاد فیہ شیئاً فلما ختمه اتبع ذلك بذکر من لقب من الشعراء ببيت قاله. قال: و ما علمت أن احداً من العلماء صنع صنیعه هذا و لا من استحسن ان یضع نفسه هذا الموضوع القبیح. و احسب أن

(السبعة) من قریش، الخلیل، النبات، الارحام التي بين رسول الله وبين اصحابه سوى العصابة، ألقاب النمر وربيعة ومضر،^{۱۱} الشعراء و انسابهم، ألقاب القبائل كلها، القبائل الكبيرة و الايام، ديوان زفر بن الحارث، شطر السماح، شعر الاقيشر، شعر الصمه، شعر لييد العامري، الخيل، خلق الانسان و اسماء اعضائه و صفاته، معجم الشعراء،^{۱۲} المغتالين من الاشراف في الجاهلية و الاسلام و اسماء من قتل من الشعراء، شعر الشماخ.^{۱۳}

باجناق های پیامبر (ص)

جهت آشنایی با محبّر محتوای یکی از عنوان های آن را می آوریم. معرفی باجناق های پیامبر (ص) از جمله مطالبی است که در قوطی هیچ عطاری یافت نمی شود. اما ابن حبیب بخشی از کتاب را با عنوان اسلاف رسول الله به آن اختصاص داده است.

آشنایی با باجناق های پیامبر اکرم آگاهی از بخشی از تاریخ اسلام و حیات آن حضرت را در پی دارد. اداره چندین زن از طوایف مختلف و با ویژگی های متفاوت در یک زمان و در عین حال باز نماندن از فعالیت های بزرگ فرهنگی و اجتماعی و سیاسی، نشان دهنده شخصیت ممتاز و بی نظیر پیامبر است. اگر باجناق های فراوان را ضمیمه زن ها کنیم اهمیت این امر، روشن تر می شود.

بعدهی ندارد مسبب قسمت عمده ای از مشکلات پیامبر به صورت مرثی یا نامرثی برخی باجناق ها و فرزندان آنها بوده اند. سرنوشت برخی از آنها که در همین نوشته آمده تا حدی گویای این مطلب است. ابی بن خلف در جنگ احد به دست پیامبر کشته شد. عبدالله بن عثمان بن عبدالله در طائف و در میان کافران کشته شد. سعید بن اخنس از نفرین شده های پیامبر است. هر چند در میان آنها شخصیت هایی چون حمزه و جود داشته است. درخور ذکر است که بعضی افراد، مثل امام علی، بعد از درگذشت پیامبر باجناق آن حضرت شد.

بررسی تاریخ اسلام از این جهت سبب روشن شدن پاره ای ابهام ها خواهد شد. آنچه در ذیل می آید نام باجناق های پیامبر با استفاده از کتاب محبر است با این تفاوت که نام ها را به ترتیب الفبا می آوریم. ابن حبیب مقید بوده بر اساس میزان اطلاعاتش در معرفی هر کدام نام همسری را که از طریق او باجناق حضرت می شده ذکر کند و گاه از فرزندی که از طریق این وصلت به دنیا آمده یاد نماید:

۱. ابراهیم بن نعیم نحام عدوی

همسر: رقیه دختر عمر و خواهر پدري حفصه.

۲. ابوبکر صدیق

همسر: اسماء دختر عمیس؛ محمد را به دنیا آورد که در مصر کشته شد و بدن او را در شکم حماری کردند و آتش زدند.

۳. ابی بن خلف بن وهب بن حذافة بن جمح

همسر: عصماء دختر حارث؛ ابوابی و چند پسر دیگر به دنیا آورد. ابی بن خلف به دست پیامبر (ص) در جنگ احد کشته شد.

حاله من اتصاله التام باين الكلبى و اكثاره الرواية عنه و عن كتبه و عدم الترضية لغير امير المؤمنين (ع) و عدم الدعاء بـ «كرم الله وجهه» كما هو عادة القوم و عدم الترضية لزوجات النبي الا خديجة و اثبات بعض النقايس للثالث ص ۳۰۳ و ص ۱۸۴. و قد استظهر بعض الفضلاء ان السكري الراوى للمحبر قد تصرف من نفسه في بعض المواضع بما يؤيد مذهب العامة في باب الخلافة و غيره احتفاظاً لكرامة شيخه المؤلف للمحبر»^۶.

محتوای کتاب

کتاب شامل مجموعه ای از مطالب تاریخی متنوع و پراکنده است که برخی از آنها در کتابی یافت نمی شود یا در کتابی با این قدمت وجود ندارد، برخی از عنوان های آن عبارتند از:

عمر پیامبران، شبیهان به پیامبر اسلام (ص)، دربان های پیامبر و خلفا، دامادهای پیامبر و امام علی (ع) و امام حسن (ع) و ابوبکر و عمر و عثمان و خلفای اموی و عباسی و ...، کسانی که پیش از بعثت پیامبر بت پرستی را ترک کردند، فرستادگان پیامبر به سوی پادشاهان و اشراف، اطعام کنندگان در جنگ بدر، همسران پیامبر، باجناق های پیامبر، جنگ های رسول خدا، نام گذاری شده ها به محمد،^۷ پیامبرانی که مختون به دنیا آمدند، اذان گویای قریش، کسانی که برای حضور در جنگ تبوک گریه کردند، مسخره کنندگان قریش، زنانی که آرزوی مرگ پیامبر را داشتند، آنچه در جاهلیت بوده و در اسلام باقی ماند، جاسوس های پیامبر، حاضران در جنگ بدر، احمق ها، زنانی که با پیامبر بیعت کردند، اصحابی که در جنگ جمل و صفین در رکاب امام علی (ع) حضور داشتند، کسانی با داشتن ده زن به اسلام گرویدند، زنانی که سه شوهر یا بیشتر داشته اند، جمع کنندگان قرآن در عصر پیامبر، زنانی که به مشرکان ملحق شدند، منافقان، حواریان پیامبر (ص).

آثار دیگر ابن حبیب

ابن حبیب علاوه بر محبر کتاب های متعدد دیگر نیز داشته که به ذکر نام آنها بسنده می کنیم. درخور ذکر است که بعید نیست برخی از این کتاب ها در واقع یکی باشند. شش کتاب نخست در فهرست کتاب های چاپی کتابخانه آیت الله نجفی آمده است و بقیه در شرح حال های ابن حبیب ذکر شده است:

المنمق، امهات النبی، شرح دیوان جریر، کنی الشعراء و القابهم، من نسب الی امه من الشعراء، نقائض جریر و الفرزدق، مختلف القبائل و مؤتلفها،^۸ الامثال علی افعال،^۹ النسب، السعود و العمود، العمائر و الریانع فی النسب، الموشح، المقتنی، غریب الحدیث، الانواء، المشجر، الموشا، من استجیب دعوته، المذهب فی اخبار الشعراء و طبقاتهم، نقائض جریر و عمر بن لجا، المصوف، تاریخ الخلفاء، من سمی بیست قاله، مقاتل الفرسان، العقل، المسماة، ایام جریر التي ذكرها فی شعره، امهات اعیان بنی عبدالمطلب، المقتبس، السمات، امهات الشیعة

۴. جعفر بن ابی طالب
همسر: اسماء دختر عمیس؛ با او به حبشه مهاجرت کرد؛ عبدالله و عون و محمد را به دنیا آورد؛ جعفر در موه به شهادت رسید.
۵. حارث بن نوفل بن حارث بن عبدالمطلب
همسر: هند دختر ابوسفیان و خواهر ام حبیبه؛ عبدالله فقیه و محمد اکبر و ربیع و عبدالرحمان و رمله و ام زبیر و ظریبه و دختری دیگر را به دنیا آورد.
۶. حسان بن ثابت بن منذر بن حرام انصاری
همسر: خواهر ماریه؛ عبدالرحمان بن حسان را به دنیا آورد.
۷. حمزة بن عبدالمطلب
همسر: سلمی دختر عمیس و خواهر مادری میمونه دختر حارث؛ مادر آنها هند دختر عوف بن حارث بن حماطه بن جرش بود؛ سلمی امامه را به دنیا آورد.
۸. حویطب بن عبدالعزی بن ابی قیس
همسران:
الف) ام کلثوم دختر زمعه و خواهر پدر و مادری سوده؛ عبدالرحمان را به دنیا آورد.
ب) امیمه دختر ابوسفیان و خواهر پدر و مادری ام حبیبه؛ ابوسفیان را به دنیا آورد.
۹. ربیع بن عبدالعزی بن عبد شمس
همسر: هاله دختر خویلد و خواهر پدر و مادری خدیجه؛ ابوالعاص را به دنیا آورد و ابوالعاص با زینب دختر پیامبر (ص) ازدواج کرد.
۱۰. ربیعه بن عبدالعزی بن عبد شمس
همسر: هاله دختر خویلد و خواهر پدر و مادری خدیجه.
۱۱. زبیر بن عوام بن خویلد
همسر: اسماء دختر ابوبکر و خواهر پدری عایشه؛ عبدالله و عروه و منذر و عاصم و ام حسن و عایشه را به دنیا آورد.
۱۲. زمعه بن اسود بن مطلب بن اسد بن عبدالعزی
همسر: قریبه کبری دختر ابوامیه بن مغیره و خواهر پدری ام سلمه؛ عبدالله و وهب و یزید را به دنیا آورد.
۱۳. زیاد بن عبدالله بن مالک بن بجیر هلالی
همسر: عزه دختر حارث.
۱۴. سائب بن ابی حبیب
همسر: جویریہ دختر ابوسفیان؛ فرزندان نشد.
۱۵. سعید بن اخنس بن شریق بن وهب بن علاج ثقفی
همسر: صخره دختر ابوسفیان خواهر ام حبیبه؛ فرزندان از جمله ابوبکر بن سعید را به دنیا آورد و او از خاله اش ام حبیبه روایت می کند.
- ابو سعید سکری می گوید: این سعید همان کسی است که چون بغض قریش را در سینه داشت پیامبر (ص) در مورد او فرمود خداوند او را دور گرداند.
۱۶. سعید بن عثمان بن عفان
همسر: رمله دختر ابوسفیان و خواهر پدری ام حبیبه؛ محمد را به دنیا آورد.
۱۷. شداد بن اسمامة بن عمرو بن عبدالله بن جابر بن بر بن عتوارة بن عامر بن لیث بن بکر بن عبدمناة بن کنانه
همسر: سلمی دختر عمیس و خواهر مادری میمونه دختر حارث؛ مادر آنها هند دختر عوف بن حارث بن حماطه بن جرش بود؛ عبدالله و عبدالرحمان را به دنیا آورد.
۱۸. صفوان بن امیه بن خلف بن وهب بن حذافة بن جمح
همسر: امیمه دختر ابوسفیان و خواهر پدر و مادری ام حبیبه؛ عبدالرحمان را به دنیا آورد.
۱۹. صهیب بن سنان نمری مولی عبدالله بن جدعان
همسر: ریظه دختر ابوامیه؛ گفته شده دختر ابوریعه بن مغیره است.
۲۰. طفیل بن حارث بن مطلب
همسر: زینب دختر خزیمه.
۲۱. طلحة بن عبیدالله بن عثمان تیمی
همسران:
الف) ام کلثوم دختر ابوبکر؛ زکریا و عایشه را به دنیا آورد.
ب) حمنه دختر جحش بن رئاب و خواهر زینب؛ محمد سجاد و عمران را به دنیا آورد.
- ب) قریبه دختر ابوامیه و خواهر ام سلمه.
۲۲. عباس بن عبدالمطلب
همسر: لبابه کبری؛ فضل و عبدالله و عبیدالله و معبد و عبدالرحمان و قثم و ام حبیب را به دنیا آورد.
- برادرانی به این شرافت و این که قبر هر کدام به این دوری باشد وجود نداشته است؛ مزار معبد در افریقا، عبدالرحمن در شام، عبدالله در طائف، عبیدالله در مدینه، قثم در سمرقند و فضل در شام است.
۲۳. عبدالرحمان بن ابی بکر صدیق
همسر: قریبه صغری دختر ابوامیه بن مغیره و خواهر پدری ام سلمه؛ پس از معاویه با او ازدواج کرد؛ عبدالله را به دنیا آورد.
۲۴. عبدالرحمان بن حارث بن امیه اصغر بن عبد شمس
همسر: جویریہ دختر ابوسفیان؛ فرزندان نشد.
۲۵. عبدالرحمان بن زید بن خطاب
همسر: فاطمه دختر عمر و خواهر پدری حفصه؛ عبدالله و دختری را به دنیا آورد.
۲۶. عبدالرحمان بن عبدالله بن ابی ربیعه بن مغیره بن عبدالله بن عمر بن مخزوم
همسر: ام کلثوم دختر ابوبکر؛ ابراهیم و عثمان و موسی و دختری را به دنیا آورد.
۲۷. عبدالرحمان بن عوف بن عبد عوف بن عبد بن حارث بن زهره

۴۲. مره
همسر: ام حبیبه دختر جحش و خواهر زینب؛ فرزندی به دنیا نیاورد.
۴۳. مصعب خیر بن عمیر بن هاشم بن عبد مناف بن عبدالدار
همسر: حمته دختر جحش بن رثاب و خواهر زینب؛ زینب را به دنیا آورد و زینب با عبدالله بن عبدالله بن ابی امیه بن مغیره ازدواج کرد و محمد و مصعب و قریبه را به دنیا آورد؛ قریبه با عمر بن عبدالرحمان بن حارث بن هشام ازدواج کرد و حفص را به دنیا آورد.
۴۴. معاویه بن ابی سفیان بن حرب بن امیه
همسر: قریبه صغری دختر ابوامیج بن مغیره و خواهر پدری ام سلمه، فرزندی از او به دنیا نیاورد.
۴۵. معمر بن عبدالله بن عبدالله بن ابی ابن سلول
همسر: زینب دختر عمر و خواهر پدری حفصه.
۴۶. مغیره بن شعبه ثقفی
همسر: میمونه دختر ابوسفیان.
۴۷. منبه بن حجاج سهمی
همسر: دختر ابوامیه؛ نام او مضبوط نیست.
۴۸. ولید بن مغیره بن عبدالله بن عمر بن مخزوم
همسر: لبابه صغری؛ خالد بن ولید را به دنیا آورد.
۴۹. وهب بن عبد بن جابر بن عبید بن مالک ثقفی
همسر: هاله دختر خویلد و خواهر پدر و مادری خدیجه؛ قطن را به دنیا آورد.
- پی نوشت ها:
۱. ر. ک: خاتمة المحبر، ص ۵۰۷.
 ۲. فهرست، ص ۱۷۱.
 ۳. معجم الادباء، ج ۶، ص ۲۴۸۰ و ۲۴۸۱.
 ۴. تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۲۷۶.
 ۵. خاتمة المحبر، ص ۵۰۹ و ۵۱۰. احتمالاً این مطالب نتیجه تحقیقات «ایلزه لیختن شتیر» باشد.
 ۶. ذریعه، ج ۲۰، ص ۱۴۰.
 ۷. در کتاب های آسمانی آمده بود که آخرین پیامبر، محمد نام دارد، در همان ایامی که پیامبر به دنیا آمد برخی نام پسر خود را محمد می نامیدند با این امید که همان پیامبر موعود باشد.
 ۸. کتاب دیگری با عنوان المجموعة السادسة از ابن حبیب در فهرست کتابخانه نجفی آمده که نگارنده به آن دست نیافت.
 ۹. احتمالاً همان منقح است.
 ۱۰. یا قوت «ألقاب الیمن و مضر و ربیعه» ضبط کرده است.
 ۱۱. شاید همان «اخبار الشعراء و طبقاتهم» باشد.
 ۱۲. جهت آگاهی از آثار ابن حبیب ر. ک: فهرست ندیم، ص ۱۷۱؛ معجم الادباء، ج ۶، ص ۲۴۸۲ و ۲۴۸۳.
- سید حسن فاطمی

- همسر: ام حبیبه دختر زمعه و خواهر سوده.
۲۸. عبدالله بن بجاد بن حارث بن حارثة بن سعد بن تیم بن مرة بن کعب
همسر: رقیقه دختر خویلد؛ امه الله دختر عبدالله را به دنیا آورد.
۲۹. عبدالله بن سعید بن حکم
همسر: دختر ابوامیه؛ اما نام او مضبوط نیست.
۳۰. عبدالله بن عبدالله بن سراقه بن معتمر بن انس بن اذاة بن ریاح بن عبدالله بن قرط بن رزاح
همسر: زینب دختر عمر و خواهر پدری حفصه؛ عثمان را به دنیا آورد.
۳۱. عبدالله بن عثمان بن عبدالله بن ربیعه بن حارث بن حبیب بن حارث بن مالک بن خطیط ثقفی
همسر: ام حکم دختر ابوسفیان و خواهر پدری ام حبیبه؛ عبدالرحمان را به دنیا آورد؛ عبدالله روز طائف، کافر کشته شد.
۳۲. عبدالله بن کعب بن عبدالله بن کعب بن منبه بن حارث بن منبه بن اوس
همسر: سلامه دختر عمیس؛ امیه را به دنیا آورد و عبدالله بن جعفر بن ابی طالب با امیه ازدواج کرد.
۳۳. عبدالله بن معاویه عبیدی
همسر: امیمه دختر ابوسفیان و خواهر پدر و مادری ام حبیبه.
۳۴. عروه بن مسعود بن عامر بن معتب ثقفی
همسر: میمونه دختر ابوسفیان؛ داود را به دنیا آورد؛ عروه در حال گفتن اذان یا توحید در طائف بود که مردی از طائف او را کشت.
۳۵. علاج بن ابی سلمه بن عبدالعزی بن غیره
همسر: خالده دختر خویلد و خواهر خدیجه.
۳۶. علی بن ابی طالب (ع)
همسر: اسماء دختر عمیس؛ یحیی و عون را به دنیا آورد.
۳۷. عمر بن خطاب
همسر: قریبه صغری دختر ابوامیه بن مغیره و خواهر پدری ام سلمه.
۳۸. عمرو اشدق بن سعید بن عاص بن سعید بن عاص بن امیه
همسر: رمله دختر ابوسفیان و خواهر پدری ام حبیبه؛ فرزندی به دنیا نیاورد؛ عبدالملک بن مروان عمرو را کشت.
۳۹. عیاض بن غنم بن جابر بن عبدالعزی بن عامر بن عمیره بن ودیعه بن حارث
همسر: ام حکم دختر ابوسفیان و خواهر پدری ام حبیبه.
۴۰. قطن بن وهب بن عمرو بن حبیب بن سعد بن مالک مصطلقی
همسر: هاله دختر خویلد و خواهر پدر و مادری خدیجه؛ عبدالعزی را به دنیا آورد.
۴۱. محمد بن ابی حذیفه بن عتبة بن ربیعه
همسر: رمله دختر ابوسفیان و خواهر پدری ام حبیبه؛ محمد بن ابی حذیفه در روز یمامه کشته شد.